

ارتباط عقاید باییه و بصورتی خاص

حضرت طاهره با عقاید شیخیه

شامل جنبه های جدیدی از تاریخ
و بشارات شیخیه

دکتر کامران اقبال

در این رساله کوتاه البته غیرممکن خواهد بود، حتی بطور اختصار، جزئیات عقاید مکتب شیخیه را بصورتی کافی و وافی شرح داد. نه فقط از حیث حجم و کمیت دشواریهایی چند در سر راه پژوهش کننده موجود است (چون تعداد آثار شیخ احمد احسائی بیش از ۱۲۲ و آثار سید کاظم رشتی نیز بیش از ۱۷۲ کتاب و جزوه و رساله را تشکیل میدهد) بلکه تا حد زیادی نیز از حیث کیفیت، چنانچه کسانی که با اصطلاحات رمزیه و عبارات جذبیه شیخ و شاگردانش مطلع نباشند و برای درک معانی مستوره مصطلحات شیخیه معلومات لازمه را نداشته باشند، بطور یقین از اصل کتب ایشان چیز زیادی درک نخواهند کرد.

حتی بعد از دوران صفویه که وضع شیعیان مستقر و پاینده شد لزوم مراعات اصول کتمان و تقیه برای کسانی که میخواستند درباره مسائل اساسی معنوی و آنچه مربوط به مسائل عرفانی ماوراء طبیعت بوده بپردازند، برقرار ماند و بخصوص در آثار و نوشتجات شیخ و شاگرد بزرگوارش و تا حدی نیز در آثار حضرت اعلی و طاهره جلوه گر است.

نهضت شیخیه با وجود اینکه هیچگاه از چهارچوب شیعه امامیه اثنی عشریه خارج نشد ولیکن نقش فعالی در جهت آماده کردن اذهان برای پذیرفتن دعوت حضرت باب بازی کرد. و از این حیث رابطه افکار و عقاید شیخیه با پیدایش و رشد جنبش باییه رابطه ای اساسی و جدائی ناپذیر است. در عرض تاریخ مکرراً سعی شده است قیام حضرت اعلی را دست آویز يك نهضت و یا انقلاب سیاسی محض جلوه داده باینگونه امور ملحق سازند و همچنین شیخیه را هم با غرض با پیدایش مکتب های مختلف یکی دانسته و حال آنکه شیخیه با يك مکتب سنتی تفاوت و اختلافی بسزا دارد. برای مثال "تنکابنی" که در قصص العلماء

از شیخ احمد بعنوان یکی از وجوه طراز اول ذکر میکند و او را "سرآمد زمان" میخواند، شیخ را بعنوان شخصی معرفی میکند که از حکمت الهی شیعه و فلسفه، میخواستہ ترکیبی شیبه ملاصدرا بسازد(۱). شیخ بعنوان یک حکیم بزرگ الهی(۲)، عالم و فیلسوف(۳) دارای وجه مشترکی با تصوف(۴) و یا با وجود استفاده از زبان تصوف سرسختانه مخالف صوفیه(۵) جلوه داده شده است.

مقصد ما در این مقام بیان سه موضوع بشرح ذیل است:

۱- نظری اجمالی باصول و عقاید شیخیه و تأثیر آن در رشد و نمو بایه.

۲- بشارات شیخ احمد و سید کاظم درباره ظهور موعود.

۳- رابطه، حضرت طاهره با نهضت فکری شیخیه.

مقدمه و مدخل این بحث:

الف- مختصری از شرح حالات شیخ احمد.

ب - سید کاظم.

ج - نظری کوتاه باختلافات اصولیه و اخباریه میباشد.

مرجع اساسی در بحث ما کتاب "فهرست کتب مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام" تألیف ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم که شامل دو رساله بخط خود شیخ احمد در شرح حال خود و رساله دیگری از ایشان درباره اجسام و اجساد، باضافه رساله ای از سید کاظم درباره رکن رابع و مراسلاتی از ایشان به شیخ احمد است.

از جمله محققین نامدار فرانسه که تحقیقات مفصلی درباره شیخیه دارند باید از "هنری کرین" نام برد. کرین مخصوصاً ریشه های زردشتی و آئین مزدکی را در آثار شیخ اشراق "سهروردی" و ملاصدرا تشریح میکند و قسمت مهمی از تحقیقاتش را به شیخ احمد و عقایدش اختصاص داده است. ذیل "نورین نیرین" قاموس ایقان تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری و ذیل "سرالتنکیس لرمز الرئیس" همان دانشمند در رحیق مختوم منتخباتی از آثار شیخ و سید موجود است و همچنین در کتاب "حضرت نقطه اولی" تألیف جناب محمد علی فیضی نمونه هایی از آثار ایشان بچاپ رسیده است هر دو شایسته مراجعه هستند. مقاله ای که دکتر بهروز بهرامی تحت عنوان "نظری به شیخیه در رابطه با امرالله" نوشته و در جزوه ۱۷ "مطالعه معارف بهائی" بچاپ رسیده، نظری اجمالی، مختصر و مفید درباره همین مسئله را مطمح نظر قرار داده است. تحقیقی که دکتر عباس امانت اخیراً بچاپ رسانیده بلاشک بررسی گرانبھائی است که با استفاده از مراجع و منابع و دستخط های متعددی آنرا باتمام رسانده. از این حیث باید مورد مطالعه قرار گیرد.

کتابهای حمید الگار و منگول بیات و دکتر وحید رأفتی در رساله دکترای خود تا حد زیادی ریشه های فکری اختلاف میان اصولی - اخباری و بالاسری - شیخی را بررسی کرده اند که مقدمه نشأت شیخیه را تشکیل میدهد.

الف - شرح حال شیخ احمد احسانی(۱۸۲۶-۱۷۵۳م/۱۲۴۱-۱۱۶۶ه.ق)

سلسله نسب شیخ که از اعراب آل مهاشر بنی خالد و سنی الاصل بوده است بدینقرار است: شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر، که این شخص اخیر بعد از اختلاف با پدرش

رمضان بن راشد بن دهیم بن شمروخ زندگی بادیه نشینی را ترک گفته و بنواحی شیعه نشین الاحساء منطقه بحرین منتقل شد و آنجا با عده ای دیگر مذهب شیعه اثنی عشریه را پذیرفت. شیخ در شرح حال خود نقل میکند که در سن ۵ سالگی قرآن را خوانده و در طفولیت اغلب هنگام بازی با اطفال دیگر افکارش به امور دیگری که محتاج به تفکر بوده متوجه میشده و بیشتر اوقات از ویرانه ها و خرابه ها دیدن میکرد و بیاد گذشته آباد آنها بگریه میافتاده و در همان سن ۵ سالگی به هنگام عبور از قبر یکی از حکام متمکن احساء در دل گفته بوده است: "کو آن ملک و کو آن قدرت و شجاعت تو؟" (۶)

چون به تحصیل میل شدیدی داشته و "عوامل" جرجانی را در همان دوران خوانده بود با موافقت پدر نزد شیخ محمد بن شیخ محسن نامی شروع بتحصیل میکند. (۷)

نقطه عطفی که مسیر زندگی شیخ را تعیین میکند خوابهایی بوده است که شیخ از همان اوان جوانی می دیده و خود ده تائی از خوابهایش را با عباراتی صریح شرح داده است. در این رؤیایا شیخ بحضور ائمه میرسد و از ایشان تأویل معانی باطنی آیات قرآن را دریافت میکند، از بزاق دهان امام حسن و حضرت رسول با لذت میآشامد (۸) و امام حسن در یکی از این رؤیایا دستش را بر روی شیخ عبور داده وارد قلب او میکند بطرزی که شیخ سردی آن دست را در داخل قلبش کاملاً احساس میکند. این رؤیا شباهت بحديث حضرت رسول دارد که میفرمایند "وضع الله یده علی کتفی حتی وجدت برد انامله" (۹) (خداوند دستش را روی کتف من قرار داد تا اینکه سردی انگشتهایش را حس کردم)

آشامیدن خون یا حریق ائمه و رسل که تعبیر آن حصول برکت الهی است نیز در موارد دیگر آمده است؛ مثلاً تاریخ نبیل به استناد به صحیفه العدل شرح رؤیائی را از حضرت اعلی میآورد که ایشان از خون حلقوم سید الشهداء نوشیدند. (۱۰)

بنا بدرخواست شیخ، امام ذکری باو یاد میدهد که هرگاه آنها قرائت کند بتواند در عالم رؤیا بحضور امام برسد. (۱۱)

در این رؤیایا که بقول خود شیخ "مناماتی عجیب و غریب بوده (۱۲) و حتی از جمادات خطابها میشوند (۱۳) چیزی میبیند سفید رنگ و بلور مانند که از آسمان آویخته بوده و شیخ آنها لمس کرده و لطافتی احساس میکند که مافوق حس لامسه بوده و میگوید فقط با "بصر" قابل ادراک میباشد؛ "لا تدرکه حاسة اللمس بالجسم الا بالبصر" (۱۴). با عبارتی دیگر تمام این خوابها بیانگر ضرورت عقیده ای باطنی به امام و بقرآن و حدیث میباشد که فقط با دید و "بصر" درونی بیاناتشان فهمیده میشوند، و همچنین اساس امام شناسی که عین اصول نظریات شیخ است بقول خودشان درس عبرتی بود که ایشان از این خوابها میگیرد. مثلاً هنگامی که بنا بر ذکری که زیارت کرده بود میخواست مجدداً بحضور امام برسد علیرغم تکرار آن ابیات توفیق حاصل نمیکند تا اینکه باین نتیجه میرسد که مقصد امام خواندن آن ابیات نبوده بلکه "تعمّن بمعانی" بوده است. (۱۵)

این توجه خاص شیخ به باطن معانی که ریشه های آن بصدر اسلام میرسد بوجه خاصی در شیعه اسماعیلیه، بخصوص در دوران خلافت فاطمیون، نشو و نما کرده بوده و از این حیث هم بد نیست توجه را جلب آن مسئله ای کرد که منطقه بحرین و قسمتهای احساء مرکز جنبش اسماعیلیون قرامطه در قرن دهم میلادی بوده است، جنبشی که در قرن هجدهم میلادی بشکل يك حرکت قرامطی نوین (نئو قرامطی) مجدداً بروز کرده است. (۱۶) ولی حال چه ما این مسئله وحی و خوابهای شیخ را مبنی بر تأثیر افکار باطنیون تعبیر بکنیم و آنها نتیجه تاریخی این روش فکری به حساب بیاوریم و چه آنها بعنوان رمز و سمبولی برای ضرورت تعبیر معانی مستوره قرآن و احادیث در نظر بگیریم شکی نیست که در خود قرآن هم اشاره به

این مطلب شده است. آیه ۵۱ سوره شوری؛ "وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه عليّ حكيم". مضمون آنکه بشر را راهی نیست که خداوند با او صحبت بکند بجز از راه وحی یا از پشت پرده ای و یا از راه ارسال رسولی. خداوند به اراده خود خواسته‌ایش را با وحی میفرستد. خود شیخ فقط در يك مقام از رؤیاهای خود بعنوان "الهام" صحبت میکند، اغلب اصطلاح "کشف" یا "مکاشفه" را بکار میبرد تا جایی که شیخیه نیز با سم کشفیه معروف شده اند. حضرت اعلی نیز در جواب کسانی که معتقد باین بوده اند که وحی بعد از حضرت رسول قطع شده است این نوع عقیده را رد کرده اند. (۱۸)

شیخ در سال ۱۱۸۶ هـ. ق/ ۱۷۷۲-۳ م برای بار اول عازم عتبات میشود ولی شیوع مرض طاعون او را ناچار بمرجعت میکند و بیست سال بعد را در بحرین و احساء صرف تحصیل فقه و کلام میکند و تعدادی از آثار ملاصدرای شیرازی و ملامحسن فیض را در حکمت الهیه و فلسفه اولی مطالعه میکند و اولین اجازه خود را از شیخ احمد بن حسن بحرانی دَمستانی در سال ۱۲۰۵ هـ. ق/ ۱۷۹۰ م همانجا دریافت میکند. در همین مرحله نیز اولین اثر خود را "صراط الیقین" که شرح تبصره علامه حلی بوده و "الرساله القدیة" را خاتمه داد و مجدداً بعد از خطر وهابیه بر بحرین برای بار دوم عازم عتبات شد و پانزده سال بعد را صرف تحصیل نزد علما و مجتهدین نامداری مانند سید محمد مهدی طباطبائی "بحرالعلوم" و شیخ جعفر نجفی میکند و از پنج نفرشان اجازات خود را دریافت می نماید. (۱۹)

در سال ۱۲۲۱ هـ. ق/ ۱۸۰۶ م شیخ بعد از زیارت مشهد، بدعوت علمای یزد در آن شهر سکونت میگزیند که سرآغاز دوران بیست ساله اقامتش در ایران است و نفوذ شیخ تا دربار توسعه پیدا میکند. بنا بر پیشنهاد ابراهیم خان ظهیرالدوله که فرزندش محمد کریمخان قاجار بعداً ادعای جانشینی سید کاظم را کرد، فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۳ هـ. ق/ ۱۸۰۸ م شروع به ارسال مراسلاتی به شیخ کرد و با اصرار زیاد از شیخ در زمستان همان سال پذیرائی میکند.

بعد از اختلافی که شیخ در یزد با اعیان آن شهر پیدا میکند، در سال ۱۲۲۹ هـ. ق/ ۱۸۱۴ م دعوت حاکم کرمانشاه، محمد علی میرزا را قبول کرده تا يك سال بعد از مرگ نام برده یعنی تا سال ۱۲۳۷ هـ. ق. ۱۸۲۱ م مقیم کرمانشاه میشود. بنا بر نوشته قصص العلماء تنکابنی، محمد علی میرزا از شیخ یکی از دروازه های بهشت را در این هنگام میخرد و دروازه دیگری را نیز از سید رضا ابن سید مهدی بحرالعلوم خرید و وصیت کرد قباله خرید را هنگام وفاتش لای کفنش جای دهند. (۲۰) در این قترت شیخ سفر حج مکه را با اقامتی چندین ماهه در عتبات در سال ۱۲۳۲ هـ. ق/ ۱۸۱۷ م توأم میکند. تکفیر شیخ توسط ملامحمد تقی برغانی در سال ۱۲۳۸ هـ. ق/ ۱۸۲۲ م که از علمای قشری و اصولی قزوین بود نمایانگر خطر و تهدیدی بوده است که تعالیم شیخ برای مقام مرجعیت مطلق علما بوجود آورده بود. درباره این مطلب در قسمت بعدی بحث خود بیشتر بررسی میکنیم.

تکفیر برغانی در هر حال اهمیت فوق العاده ای نداشت. شیخ بعد از آن چندی مهمان عبدالله خان امین الدوله در اصفهان بود و علیرغم تکفیر مزبور، مورد احترام علما و اعیان شهر قرار گرفت و بعد از اقامت مجدد در کرمانشاه سال ۱۸۲۴ م عازم عتبات میشود و مورد فشار و تعقیب علمای اتباع برغانی واقع میگردد. این فشار داود پاشای عثمانی را نیز بر علیه او برانگیخت تا شیخ عازم اعتکاف در مکه میشود و در سفر مجدد حج نزدیکی مدینه روز ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ هـ. ق/ ۲۷ ژوئن ۱۸۲۶ م در سن ۷۳ سالگی وفات کرده در قبرستان بقیع مدینه منوره دفن میگردد. (۲۱)

ب - شرح حال سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ هـ. ق. / ۱۷۹۸-۱۸۴۳ م)

سید کاظم جانشین شیخ احمد احسائی فرزند آقا سید قاسم ابن آقا سید احمد، او هم از اصلی عرب و از سادات حسینی شهر مدینه بوده است که جدش آقا سید احمد بعد از بروز طاعون در مدینه به رشت منتقل شد و همانجا متاهل شد. و سید کاظم نیز همانجا بدنیا آمد. شرح حال سید تا حدی شباهت باوضاع روحانی شیخ دارد. او هم از ایام طفولت اغلب اوقات بتفکر میپرداخته، آثار زهد و تقوی از او هویدا بوده، میل زیاد بتحصیل داشته و همچنان رؤیائی بوده و بحضور ائمه میرسیده. سید در سن پانزده سالگی بواسطه خوابی از حضرت فاطمه بسوی شیخ احمد که در آنزمان ساکن یزد بوده است دلالت میشود. (۲۲) و آنجا در زمره شاگردان و پیروان شیخ مقام والاتر را احراز میکند بطوری که شیخ مکرراً تأکید میکند و میگوید: "ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم"، یعنی فرزند من کاظم میفهمد ولی دیگران نمی فهمند. (۲۳)

سید کاظم پس از تکفیر شیخ همراه ایشان بکرمانشاه و از آنجا بکربلا رفته بنا به دستور شیخ آنجا رحل اقامت افکند و بصورت عمده بعد از وفات شیخ محضر درس ایشان را بعهده گرفت و از طرفی مورد حمله عده ای از علمای اصولیه قرار گرفت و از طرفی نیز مورد احترام و حمایت علمای نامداری از جمله سید علی طباطبائی، سید عبدالله شیر مؤلف فقه الامامیه و تفسیر کبیر شیعه، شیخ خلف بن عسکر، شیخ نوح نجفی و عالم شهیر میرزا محمد حسن شهرستانی قرار گرفت. (۲۴) وصیت او همچنین در میان علمای اهل سنت نیز منتشر شد چنانچه مفتی مشهور بغداد، محمود آلوسی، درباره سید کاظم گفته است: "اگر سید در زمانی زیست میکرد که ممکن بود نبی مرسل و پیغمبری باشد، من اول من آمن بودم، زیرا شرایط لازم، علم کثیر، عمل باخلاق، اصول عقاید و سجایای معنوی همه در شخص او موجود است" (۲۵)

در حدود یکسال قبل از رحلت سید که اهالی کربلا بر ضد اولیای دولت عثمانی قیام نموده و کشتار بزرگی هنگام حمله قوای عثمانی بشهر بوقوع پیوست منزل سید محفوظ ماند و ملجاء و مأمن عده کثیری از اهالی شد که به آنجا پناه بردند و این باید دلالت بر روابط حسنه ای کند که فیما بین سید و نجیب پاشا حاکم عثمانی ولایت بغداد برقرار بوده است. مع هذا بعضی جزئیات اشاره بر این میکنند که این انقلاب و شورش اهالی تا حدی با خطبه های سید کاظم در رمضان همان سال ۱۲۵۸ هـ. ق. / نوامبر ۱۸۴۲ م ربط داشته که در آن خطبه ها سید کاظم از ظهور قریب الوقوع موعود صحبت میکرده است. (۲۶) با وجود چنین رابطه ای بنظر ما ادعای مسمومیت سید کاظم بدست نجیب پاشا که در "فهرست کتب مرحوم شیخ احسائی" ذکر شده است و گرین نیز از آنجا گرفته است سندیتی ندارد. (۲۷)

سید کاظم که دارای اجازات متعددی از علمای نامدار دوران امثال سید عبدالله شیر صاحب تفسیر کبیر و البته استاد عالیقدرش شیخ احمد احسائی بوده (۲۸) در همان سال قیام کربلا در روز عرفه سال ۱۲۵۹ هـ. ق. در سن شصت سالگی رحلت کرده و مرگ خود را هم قبلاً پیشگوئی کرده بود. وفات سید مقدمه جدائی نهائی دو جناحی که در داخل گروه شیخیه از ایام شیخ احمد بوجود آمده بود، شد. يك جناح یاران با ثبات سید کاظم و معتقد به بشارتهای او درباره قرب ظهور موعود بودند و سرانجام بدستور او بجستجوی حضرت مقصود قیام نموده و سیراب شدند. در حینی که جناح دوم از این اصل و مبداء تعالیم شیخ و سید دوری جسته، در راه ایجاد تفاهم با علمای اصولی و به دنبال حاجی محمد کریمخان کرمانی که سید او را در یکی از نوشته هایش "دجال" خطاب کرده بود (۲۹) تحت اسم شیخیه دشمنان سرسخت بایته شدند. تا حدی که خود شیخیه را "طریقه حقه اصولیه" ذکر میکنند. (۳۰) بقول گرین آنها حتی شیخیه را مغایر با اخباریه حساب میکنند. (۳۱)

ج - اصولیه و اخباریه

حال لازم میدانم قبل از بررسی عقاید شیخیه و بشاراتشان نکاتی چند درباره اختلاف اصولیه و اخباریه ذکر کنم تا مسائل مورد بحث روشن شود.

فرار تعدادی از مجتهدین ایرانی شیعه به عتبات بعد از انقراض صفویه در قرن هجدهم تغییرات قابل ملاحظه ای در جو و طبقه بندی علمای آن سامان بوجود آورد و اختلاف مابین این دو روش را دامن زد. اخباریون که معتقد به این بودند که علاوه بر قرآن فقط اخبار، یعنی تمامیت احادیث منقوله از رسول و ائمه اطهار، سندیت لازم برای مسائل فقهیه را دارا هستند و در ابتدا اکثریت را در میان علمای شیعه طرفدار خود میدانستند بزودی این مقام اولویت را از دست دادند و اصولیون غلبه پیدا کردند. اصولیون، چنانچه نامشان که مشتق از اصول فقه میباشد نشان میدهد، معتقد بودند که علما و مجتهدین صلاحیت استنباط از قرآن و حدیث را داشته با قوه عقل و ادراک خود حق "اجتهاد" دارند= deductive reasoning (۳۲) مؤسس طریقه، اصولیه آقا محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ هـ. ق. ۱۷۰۶-۱۷۹۰ م) از علمای اصفهان بوده است. خود تحصیلاتش را در عتبات نزد علمائی کرد که از رجال اخباریون بشمار میروند مانند شیخ یوسف بحرانی، سید محمد طباطبائی و سید صدرالدین قمی. همچنین علمای اخباریه بحرین مسقط الرأس شیخ احمد، که بخصوص پس از حمله وهابیه به بحرین به عتبات پناهنده شدند تأثیر بسزائی بر احیای مکتب اخباریه در عراق و ایران داشتند.

شیخ احمد هم نزد آقا محمد باقر و هم نزد سید مهدی بحرالعلوم تلمذ کرده بود. و با وجود اینکه رابطه سید مهدی با آقا محمدباقر بهبهانی روش اصولی او را جلوه گیر میسازد ولیکن سعی میکرد یک هماهنگی مابین مبدأ وحی و الهام و مبدأ قوه عقلیه و ادراک بوجود بیاورد. سید بحرالعلوم نیز قائل بمشاهده رؤیاهائی بوده که بحضور ائمه رسیده و از آنها تعلیمات و اجازت دریافت کرده که در نتیجه قائل بشرعیت مبدأ وحی و الهام شده بود. (۳۲) بلاشک این روش فکری سید بحرالعلوم بر شیخ تأثیر بسزائی داشته است.

این مبدأ شرعیت و حقایق عقیده به وحی و الهام و به اینکه در نتیجه هر فرد شیعه که قدرت علمی توأم با صفات اخلاقی و کمالات معنوی داشته باشد دارای استعداد و قریحه اجتهاد نیز میباشد (۳۴) خطری عظیم برای مقام مرجعیت مطلق علما و منحصر بودن آنها برای شرح و تفسیر قرآن و حدیث تشکیل میدهد و موقعیت ها و مناصب بچنگ افتاده شان را متزلزل میکند و آن دشمنی و عداوت سرسختانه آنان را بر علیه اخباریون، و بخصوص پس از زوال آن جنبش بر علیه اتباع شیخ احمد، برانگیخته بود و در نتیجه شیخیه را دچار همان سرنوشتی میکند که دائماً سرنوشت شناخته شده شیعیان واقعی بوده است.

اصول عقاید شیخیه

برای بررسی اصول عقاید شیخیه که خود از سه جریان ایدئولوژی - فکری تاریخی متأثر است باید در نظر داشته باشیم.

۱- عرفان باطنی اسماعیلی.

۲- حکمت الهی ملاصدرای شیرازی که خود نمونه ای از حکمت اشراق سهروردی و ابن عربی بوده.

۳- مکتب اخباری بحرین.

از این سه رودخانه دریاچه ای بوجود آمد که آب حیات بخش امر حضرت اعلی در آن جریان یافت.

اصول عقاید شیخیه را که باید مورد توجه قرار گیرد میتوان به سه قسمت عمده تقسیم کرد:

الف - تأویل باطن و رکن رابعیت.

ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت.

ج - مسئله قیامت و معاد که شامل تعالیمی درباره

- اجسام و اجساد

- عالم هورقلیا و اقلیم ثامن

- عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

- معراج و غیبت

- خلق هیولا

الف - تأویل به باطن و رکن رابعیت

بنا بر شرح گرین "تمام حکمت های الهیه اصیل که مأخذ تشیع دارند، و معتقد با اصول اساسی و اصیل هستند، با هم يك اصل مشترك دارند، و آن همانا عقیده ای است که پدیده معنوی تشیع به آن بستگی دارد. آن عقیده این است که مسئله ولایت بمنزله نتیجه مستقیم و حقیقت مثبتة مسئله نبوت است، و دیگر آنکه وحی های قرآنی، مثل تمام آنچه که به پیغمبر وحی میرسید، ظاهری دارد و باطنی، و شأن امامت و ثمره تعلیمات ائمه این است که مردم را بسوی باطن هدایت و بباطن وحی آشنا سازند. ولایت و نبوت هر دو در شخص پیغمبر جمع است، اما امر رسالت منحصرأ ابلاغ و اشاعه ظاهر است، در صورتیکه صفت و خصیصه ولایت تعلیم باطن است. دایره نبوت با آخرین پیغمبر ختم میشود، و دایره ولایت با امام اول شروع میگردد." (۳۵)

این اعتقاد مبنی بر این است که کثیری از آیات قرآن و اخبار و احادیث و بخصوص آنهایی که مربوط بتکوین عالم، بمسائل معاد و قیامت و آخرالزمان هستند، بر رمز و اشاره بیان شده و تأویل لازم دارند و اینکه تأویل مشروط بر مقام ولایت ائمه اطهار است که از زمان غیبت کبری و انتهای دوره چهار باب (نواب اربعه) زمان غیبت صغری در تماس و اتصالی دائمی با مروج و یا مجددی هستند در ردیف رکن توحید و رکن نبوت و رکن امامت. بنا بر تعالیم شیخ احمد مقام رکن رابعیت و یا رکن "باییت" و "شیعه کامل" را داراست و در دوران غیبت رابطه مستقیم بین خلق و امام است. (۳۶)

چنین عقیده ای بلاشک نزد سید مهدی بحرالعلوم رایج بوده و او خود را چنین فردی شیعه کامل و هدایت شده حساب میکرده، چنانچه از ماده تاریخ وفات او که بر سنگ قبرش نوشته شده و او را به عنوان "مهدی صاحب الزمان" معرفی میکند دیده میشود. (۳۷)

شیعه کامل پیمانه حافظ تشیع واقعی و معنوی بر خلاف تشکیلات ظاهری و رسمی و سازمان مذهبی با سلسله مراتب معین شبیه به تشکیلات کلیسا است که با سلطنت صفویه ظهور کرد و قائل بر این است که هیچگاه نفوذ و قدرت هیچ عالمی بالشخص و بالاجماع جایگزین اولویت و تقدم امام نمیشود. مبدأ شیعه کامل و ارتباط آن با امام شناسی و درک معرفت امام بر این محور دور میزند که چهارده معصوم یعنی پیغمبر، فاطمه و دوازده امام "در حیزی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و حقیقت وجود بر ظهور مجازی اشخاصشان در این دنیا مقدم است" (۳۸) همیشه اشخاصی بوده اند که از دیگران کاملتر و بخدا نزدیکتر بوده اند اشخاصی که از آنها در قرآن به اسم اصحاب الیمین، سابقون و مقربون ذکر شده و نظیر سلمان فارسی، ابوذر غفاری، دو جابر و مفضل هم در عصر حضرت رسول و هم بعد از آن در دوران غیبت

کبری قادر به رسیدن بحضور امام بوده اند و بمنزله "هادیانی" شناخته میشوند که بنام امام عمل میکردند. در رأس رکن رابعیت مطلب دیگری هست که آن وحدت ناطق میباشد که در عرفان اسماعیلیه ریشه دارد. در عرفان اسماعیلیون ناطق پیغمبر مرسل است که مأمور به بیان احکام شرعی و ظاهر کتاب است، در صورتیکه ائمه صامت هستند، حامل تأویل و صاحب معنی باطن وحی اند. (۲۹) خود شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" که در جواب محمد علی میرزا نوشته بهمین مسئله اشاره میکند قوله: "قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است" (۴۰)

پس این قریحه جوهرشناسی و "کشف المحجوب" است که از طریق وحی والهام ائمه و در تطابق با احادیث آنها، شیخ بدان قائل بوده، که عقیده اساسی شیخیه را تشکیل داده و نقطه جذب بخصوصی را برای شاگردانش تشکیل میدهد، چنانچه در آثار حضرت طاهره هم هویدا است که بعداً بررسی میکنیم، و در جمله "هكذا سمعت عن الحجة" یعنی این سخن را از امام شنیدم، جلوه گر میشود که شیخ در اغلب خطبه ها و آثار خویش می آورده است و این اعتبار "رابط" بودن مستقیم با امام "علم لدنی" داشتن او را تأکید میکند و تعالیم او را مصون از خطا نمایانگر میسازد، چنانچه خود شیخ در اول شرحی که به کتاب فوائد از تألیفات خودش مینویسد: "یقین خود را در علم خود مدیون ائمه الهدی هستم. اگر اظهارات و بیانات من از اشتباه مصون است، در این حد است که تمام آنچه در کتابهایم بثبوت رسانده ام، مدیون تعلیم ایشان هستم، و ایشان خودشان، از خطا، نسیان و لغزش مبری و معصومند. هر کس از ایشان تعلیم گیرد مطمئن است که خطا در او راه بر نیست. و این مصونیت بهمان درجه است که از ایشان تبعیت نماید. اینست معنای باطنی و تأویل این آیه قرآن (آیه ۱۷ سوره سبأ): و جعلنا بینهم و بین القرى آتی بارکنافیها قرى ظاهرة" و قدردان فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین" سیر کنید در آنها با کمال امن و امان شبها و روزها. (۴۱)

ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت

فلاسفه و علمای اسلام در مورد اینکه وجود و ماهیت کدامیک اصالت دارند و کدام اعتباری هستند اختلاف دامنه داری داشتند. امثال سهروردی، میرداماد و ملا عبدالرزاق لاهیجی قائل به اصالت ماهیت بودند و بعضیها امثال ملا صدرا شیرازی و حاجی ملا هادی سبزواری قائل به اصالت وجود بودند. ان الوجود عندنا اصیل دلیل من خالفنا علیل (۴۲) که از ملا هادی آمده است. یعنی اینکه وجود در نزد ما اصیل است و هر کسی با ما مخالف باشد علیل است.

ملا صدرا در این باب با دامادش ملا عبدالرزاق لاهیجی که قائل باصالت ماهیت بود مخالف بود. داماد دیگر او ملا محسن فیض کاشانی نیز از علمای معروف دوران صفویه بوده و جمال قدم در لوح مبارک سلمان ملا صدرا و ملا محسن فیض را نام برده اند و آنانرا در مسئله وحدت وجود تابع محی الدین ابن عربی ذکر فرموده اند. (۴۳)

شیخ احمد اولین کسی بوده است که هر دو را اصیل میدانند و چنانچه حاج ملا هادی سبزواری در شرح منظومه اشاره کرده (۴۴) مورد انتقاد قرار داده است. بنا بر معتقدات شیخیه "همه اشیاء خلق خدایند، حق است و خلق و ثالثی بین این دو نیست، همینکه خلق شد مرکب است و اقل ترکیب هم همان وجود و ماهیت است که اصطلاح کرده اند و به اصطلاحی دیگر ماده و صورت گویند و از آن دو به ذات و صفات تعبیر آورده میشود. این هر دو با همند و هیچکدام بدون یکدیگر نمیشود که باشند و بتنهائی اصالتی ندارند، این به آن برپا و آن باین پیداست، در کل اشیاء این دو جهت، که جهت خدائی و جهت

خلقی باشد، وجود دارد و جمع بین این هر دو بطوری که خدا قرار داده است ممکن است". (۴۵)
 مبدأ وحدت وجود که ملاً صدرا به آن قائل بوده است از قلم مبارک در لوح سلمان مردود شده است. (۴۶) در لوحی دیگر در شأن رتبه و مقام اعلاى خود میفرماید قوله الاحلی: "كنتُ عبداً قبل ان یخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهویة علی اتلال القدم" (۴۷) بنده ای بودم قبل از اینکه وجود از عدم خلق شود و قبل از اینکه پرچمهای هویت بر تپه های قدم برافراخته شوند (ترجمه)، که اشاره بوجود ازلی روح القدسی است که درونشان تابیده.

ج - مسئله قیامت و معاد

در اغلب آثار امری مذکور شده است که بنا بمعقیده شیخ مسئله معاد و قیامت و معراج به مفهومی روحانی بوده است نه جسمانی. (۴۸) البته در آثار خود شیخ این مسئله به این سادگی شرح داده نمیشود. اگرچه خلاصه و نتیجه شرح ایشان همین بوده است. در این باره باید بخود نوشتجات شیخ مراجعه کرد که مقصود او را بهتر درک کنیم.

- اجسام و اجساد

در "شرح الزیارة" شیخ این مطلب را بتفصیل شرح داده و مینویسد: "انسان دارای دو جسم و دو جسد است. جسد اول از عناصر این جهان ترکیب یافته و مانند لباسی است که انسان آنرا پوشیده باشد و البته پس از چندی آن لباس را از تن بیرون خواهد آورد... در حینی که "جسد دوم یعنی جسدی که باقی و برقرار است عبارت از طینت و سرشتی است که (انسان) از آن خلق شده و این جسد است که در قبر... باقی میماند، خاک گور جسد اول را میخورد و از بین میرود و خاک میشود ولی جسد ثانی باقی و برقرار و مانند دائره کوچکی در قبر باقی است... ولی چشم ظاهر نمیتواند آنرا ببیند... این جسد ثانی که باقی میماند از مواد و عناصر این عالم نیست بلکه از ارض هور قلیاست و حشر خلایق با همین جسد ثانی هور قلیائی است..." (۴۹)

شیخ مکرراً در رساله های خویش به این مطلب اشاره کرده و اعتقاد بوجود دو جسم و دو جسد را نیز بحدیثی از امام جعفر صادق (ع) ربط داده است که امام در جواب اینکه آیا جسد فانی است گفته بوده: "نعم حتی لایبقی لحم ولاعظم الا الطینة التي خلق منها فانها لا تبلی تبقى فی قبره مستدیرة" (۵۰) مضمون آنکه گوشت و استخوان فانی است. بجز طینتی که انسان از آن خلق شده فانی نیست بلکه در قبر بشکل مستدیری باقی میماند.

اشاره به مسئله اجساد در لوح مبارک حکما نازل شده که از "جسد جوانی و برآنی بیان میکند و تعبیر ماده ذهبیه است که در زبان حکما جسد گفته شده و جسد جوانی عبارت از طلای خالص ابریز در مقابل جسد برآنی که طلای غیر خالص یا فلزی که در ظاهر فقط بشکل طلا باشد" (۵۱)

- معراج

بنا بر اعتقاد شیخ معراج پیغمبر از راه ترك جسم عنصری خود بوده بدین وجه که هنگام حرکت از کره خاک جسم عنصری خاکی را بر جای گذاشت و در کره آب جسم آبی را و در کره باد و کره آتش آن اجسام معین را تا بالاخره با جسم هورقلیائی به پیشگاه خدا نائل شد. (۵۲) خود شیخ در این باره در "رساله قطیفیه" در جواب سئوالات شیخ احمد قطیفی درباره عروج حضرت رسول به افلاک شرحی نوشته

است که پژوهندگان به آنجا میتوانند مراجعه فرمایند. (۵۳)

- عالم هورقلیا و غیبت امام

و از جمله معتقدات اساسی شیخ همان مسئله هورقلیا و یا اقلیم ثامن است که مرتبط میشود به مسئله جسم هورقلیائی و به اینکه بهشت و جهنم در خود انسان قرار دارند (۵۴) و به اینکه هورقلیا آنجائی میباشد که امام دوازدهم در حین غیبت بسر میبرد و شامل دو شهر جابلقا و جابرسا میباشد که در مشرق و مغرب آنجا واقع شده اند. بنا بر شرح شیخ دور این دو شهر حصارى آهنین گرفته شده که دارای هزار اندر هزار دروازه میباشد و مردمان آن به هفتاد هزار زبان صحبت میکنند. (۵۵)

شیخ همچنان شرح مبسوطی درباره مردمان آن دو شهر میدهد که روزانه هفتاد هزار سوار وارد آن شهر میشوند که دیگر خارج نمیشوند و در همان حین هفتاد هزار سوار خارج میشوند که دیگر مراجعت نمیکنند، هر دو در وسط آسمان ملاقات میکنند و در نیمه شبها انسان قادر بشنیدن صدای این سوارها میباشد که همه ای شبیه بزنبور عسل در کندوی عسل دارند. شیخ آنگاه اضافه میکند که حجت در زمان غیبت زیر هورقلیا در آن دنیا در شهرکی بنام کرعة در دره شمروخ زندگی میکند و بر اهالی آن شهرک ظاهر هستند ولیکن هنگام ورود به این دنیا (اقلیم سبعمه) بر صورت مردمان این دنیا نیستند، کسی او را نمیشناسد و چشم او را نمی بیند. (۵۶)

این اصطلاح "هورقلیا" و اصطلاحات "جابلقا و جابرسا" از اصطلاحات شیخ اشراق سهروردی میباشد که خود تا حد زیادی نه فقط تحت تأثیر فلسفه یونانی افلاطونیان جدید بلکه تا حد زیادتری نیز تحت تأثیر فکر مانی و مزدکی و عقاید زردشتی سنتی ایران بوده و از دایره بحث ما خارج است. کافی است اینجا اشاره ای مجدد به تحقیقات بسیار عمیق و فشرده هنری گربن که ذکرش آمد بکنیم (مخصوصاً به کتاب Spiritual Body and Celestial Earth).

در آثار بهائی جابلقا و جابرسا از جهتی بعالم اصلاب و ارحام تعبیر شده است که بیان به رمز این حقیقت بوده است که قائم موعود در اصلاب شامخه و ارحام مطهره جای داشته و باید متولد شود. (۵۷) در خود آثار شیخ مأخذی در این جهت یافت نشد. بجز آنجائی که شیخ در شرح ولادت خویش مینویسد که جدش داغر بعد از انتقال به منطقه احساء آنجا ماند تا پدرش او را از ارحام و اصلاب آزاد کرده بدینا آورد، "الی ان اخرجنی و خلصنی من الارحام و الاصلاب حتی اخرجنی الی الدنیا و له الفضل و الحمد و الشکر فی وقت قد انتشر الجهل و عم الناس" (۵۸) که البته ربط مستقیم اینجا به معتقدات شیخ راجع به هورقلیا ندارد.

مرکز عهد و میثاق حضرت عبدالهء در این باره بیاناتی فرموده اند. مضمون مختصر آن که: بدان که احزاب از قرون قدیمه در انتظار نور هدایت و فروغ کوكب آسمانی و ظهور موعود از جابلقا و جابرسا بوده اند. یهود انتظار موعود را از شهر سبت از دیده ها پنهان هستند و این جابلقا است، و ملت عیسی در انتظار موعود از کبد آسمان و برابری نازل از اوج اعلى هستند و این جابرساست و کیسانیه در انتظار موعود از شکم کوه رضوی نزدیک مدینه منوره هستند و این نیز جابلقا است و امت ایران باستان در انتظار موعودشان از محل مجهولی هستند و آن جابرساست. (ترجمه) (۵۹)

- عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

بنا بر حکمت الهی اشراقیون "چهارده معصوم" وجودی ابدی و ازلی دارند. این هیئت جامعه فائحه

(plerome) و این ملاّ اعلی عالم لاهوت را تشکیل میدهند. این وجودات ابدی ازلی (Entites eternelles pre-cosmique) انفاس طیبه، چهارده معصوم بمنزله ظهورات اولیّه و تجلیات ازلیه هستند (Theophanie Primordiale) که پدید آمده اند. ایشان اسما و صفات الهی هستند و اینست تنها چیزیکه از الوهیت ممکن است شناخته شود. ایشان ایادی خدا (organs de la divinite) و افعال فاعلیه (operations operantes) و عوامل تکوین اند (agents de la cosmologie). (۶۰)

شرحی را که گرین از وجودات ازلی الهی میدهد بیان پر عظمت و اقتدار جمال اقدس ابهی را که قبلاً ذکر کردیم بخاطر می آورد: "كنت عبداً قبل ان يخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهیة علی اتلال القدم". (۶۱)

بر اساس بینش اشراقی سهروردی "برحسب ترتیب مراحل وجود در تحت عالم لاهوت عوالمی واقع است که در اصطلاح روایتی عالم جبروت، ملکوت و ملک خوانده میشود. عالم ملک همین عالم ظاهر محسوس بحواس است. تمام این عوالم هر کدام نمونه یکدیگر و هر عالمی نمایش و نماینده عالم دیگر است، و انسان شناسی تام و کامل باید شامل جمیع جهات و منظره و دورنمای مجموع این عوالم باشد: ساختمان ابدان چهارگانه انسان، نظریه جسم هورقلیائی، که لازمه اش اعتقاد بوجود بهشت و جهنم در خود انسان است. در اصول عقاید شیخیه، این نظریه و اعتقاد بوجود ابدان چهارگانه جزو مباحث اساسی و دو موضوع اصلی شمرده میشوند. و با این اصول و مضامین عالیه است که میتوان کیفیت معاد، فیزیک معاد و جسم اخروی معادی را شرح داد، و بر واقعیت وجود مشاهدات باطنی و پدیده های غیبی و معنوی صحّه گذاشت". (۶۲)

- خلق هیولا

از جمله معتقدات شیخیه که لزوماً بآن اشارت میرود مطلب هیولا و خلق هیولاست. خود شیخ در اولین خواب که شرحش را میدهد جوانی را ذکر میکند تقریباً بیست و پنجساله که او را در عالم رؤیا میبیند و این جوان کتابی در دست دارد و برای شیخ شرح آیه ۲-۳ سوره الاعلی را میدهد:

"الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی مثل خلق الشئی یعنی هیولاه فسوی صورته النوعیة و قدر اسبابه فهداه الی طریق الخیر و الشر..." در آیه ای دیگر از قرآن نیز آمده "خلقنا کم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم" (الاعراف آیه ۱۱) مثیل این آیه ها در قرآن زیاد آمده، از جمله مراجعه کنید به آیه ۳ سوره التغابن، آیه ۲۸ سوره القیامة و آیه ۷ سوره الانفطار.

جمال اقدس ابهی در لوح مبارک قناع خطاب به محمد کریمخان کرمانی که ادعای جانشینی سید کاظم را میکرده و ظهور حضرت اعلی را قبول نداشته نهیب میزنند "خف عن الله الذی خلقک و سواک و لا تشمت الذین آمنوا و انفقوا انفسهم و اموالهم فی سبیل الله الملك العزیز التقدير" (۶۴) و دیگر بار در همان لوح تکرار میکنند: "خف عن الله الذی خلقک و سواک تب الیه ثم اذکره فی صباحک و مساءک و ان الیه مرجعک و متواک" (۶۵)

جمال مبارک در لوحی که درباره حاج ملاّ هادی سبزواری و عدم اقبالش نازل شد اشاره فرموده اند قوله الاحلی: "کم من حکیم ادعی التوحید قلماً ظهر مطلع التجرید و انار مشرق الوحی کفر بالله مالک الانام قل ان العالم من فاز بعلمی و الحکیم من توجه الی وجهی و بلغ اسرار حکمتی و الفصحیح من افصح فی امری و الکلیم من نطق بهذا الذکر الذی جعله الله مطلع الأذکار قل تالله لا ینفعکم الیوم ذکر الایمان و لا الصورة و الهیولی ان انظروا هذه الحقیقه التي منها تحققت الحقایق و نطقت الاشیاء انه لا اله الا هو العزیز العلام و منهم

من ادعى انه سمع من كل شجرة ما سمع الكليم فلما اتى الميقات و نادى السدره با على النداء بين الارض و السماء و جدناه منصقاً على التراب" (٦٦)

مسئله، خلقت که از جهتی خلق جسمانی و از جهتی خلق روحانی است در بیان مبارک جمال قدم آمده قوله جل بیانہ: "یا اهل البہاء اعلمو انی انا اللہ البہی الابہی. اتقونی و اشکرونی خالقکم و لقد خلقتکم من تراب و بدلت التراب بالماء الدافق التي جعلتها فی التراب امہاتکم و الاصلاب ابائکم و من بعد اخرجکم منها و نفخت فیکم من روحي و صورتکم بهذه الصورة... مضمون آنکہ من خداوند بہی ابہای شما و خالق شما ہستم و شما را از تراب خلق نمودم و تبدیل کردم خاک را بہ آب جہندہ ای کہ در تراب (یعنی) مادرہا (ی شما) و اصلاب (یعنی) پدرہا (ی شما) قرار دادم و بعد خارج کردم شما را از آن و دمیدم در شما از روح خود و شما را باین صورت در آوردم. (٦٧)

جناب داریوش معانی در ذیل کلمہ "خلق از خاک" در سلسلہ مقالات "کنز الاسرار" اشارہ کردہ اند کہ در حالی کہ حضرت رسول دربارہ روح فرمودہ اند "قل الروح من امر ربی" جمال مبارک میفرمایند: "دمیدم در شما از روح خود". و ہمین خلق روحانی است کہ در لوح مبارک دربارہ بدیع بیان فرمودہ اند قوله عز و جل: "حق ارادہ خلق جدید نمودہ و خود بدیع ہم آگاہ نہ در مقامی این کلمہ علیا از قلم اعلی در لوحی از الواح نازل قوله عز بیانہ: "انا شرعنا فی خلق البدیع فلما تم خلقه و طاب خلقه ارسلناه ککرة النار، الی آخر قوله تعالی" (٦٨) و در مقامی دیگر دربارہ جناب بدیع آمده است: "قل لانا قبضنا قبضہ من التراب و عجنناه بمیاء القدرة و الاطمینان و نفخنا فیہ روحاً من لدنا". (٦٩)

حضرت اعلی در تفسیر دعای زمان الغیبۃ میفرمایند: "قل لی قبل ان یخلقک اللہ ربک قال لك الست بریک، او بعد خلقک، لاشک انہ بعد خلقک و كذلك الحکم فی آیات قدرته". (٧٠)

۲- بشارات شیخیہ دربارہ ظهور موعود

بنا بر شرح القصیدہ سید کاظم عقیدہ بدو دورہ رسالت حضرت محمد داشتہ، دورہ اول کہ مخصوص ظواہر و اجرای شریعہ محمدی بودہ و ۱۲۰۰ سال دوران آن بودہ است و دورہ دوم کہ دورہ ظهور بواطن حقائق را تشکیل میدہد. در ہر قرن مروجی زیست میکرده و شیخ احمد بدینقرار مروج اول دورہ باطنی را تشکیل میدہد. (٧١) میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب الفرائد بخشی از شرح القصیدہ را نقل کردہ کہ حضرت رسول صاحب دو اسم ہستند، محمد در ظاہر زمین و احمد در آسمان کہ در نتیجہ دو ظهور حاصل میشود، یکی در عالم ظاہر بنام محمد و دیگری در عالم باطن بنام احمد. (٧٢) در خاتمہ این مقالہ میرزا ابوالفضل تأکید میکند کہ شیخ احمد، ہننام اسم باطنی رسول، مروج دورہ دوم است. (٧٣)

پس اینکہ شیخ احمد بعنوان "مروج" (٧٤) و یا "مجدد" چنانچہ بر روی سنگ قبرش نوشتہ شدہ است (٧٥) بہ شمار رفتہ تا حد زیادی ارتباط بہ عقیدہ رابط و باب بودن رکن رابع با ائمہ ہدی دارد، چنانچہ در نزد شیخیہ ہم شیخ احمد بہ "حضرت باب اول" و سید کاظم بہ "حضرت باب ثانی" شہرت یافتہ بودند. (٧٦) حضرت ربّ اعلی نیز با بیت آنها را صحّہ گذاشتہ اند قوله الاحلی: "ان اللہ قد جعل مع الباب بابین من قبل لیعلمکم امرہ علی الحق بالحق" (٧٧) و این امر، یعنی شہرت شیخ و سید بہ بابیت بلاشک راہ را برای دعوای بابیت حضرت اعلی ہموار ساخت. بعلاوہ بر این انتساب شیخ و سید بہ بابیت این نورین نیرین در بشارات متعددی نیز اغلب بطور رمز اشارہ بظہور قریب الوقوع حضرت موعود کردہ و از این جہت نیز اذہان را مستعد و آمادہ جریانات آیندہ امراللہ کردہ اند چنانچہ خود شیخ در بالای منبر خطبہ

هایش را دائماً با این بیت شروع میکرده است :

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور همیشه پیشرو آفتاب می آید (۷۸)

و نیز مخصوصاً اشاره به انقضاء دوره هزار سال از غیبت امام غائب که بر حسب عقیده شیعیان در سال ۲۶۰ هـ ق / ۴-۸۷۳ م غائب شده بوده است میکرده (۷۹)

این تعالیم و بشارات در هر حال بقدری برای بوجود آوردن يك حالت توقع و انتظار شدید ظهور موعود در بین مردم و حتی دربار مؤثر بود که برای نمونه کافی است اشاره کنیم که محمد شاه قاجار هنگامی که در سال ۱۲۵۰ هـ ق / ۱۸۴۴ م به تخت نشست ماده تاریخ جلوسش را "ظهورالحق" گذاشت (۸۰)

در آن بیت آمده است: در جلوسش چو بود نور الحق گشت تاریخ از آن ظهور الحق (۸۱)

محمد شاه بصورتی بسیار صریح تجلی نور الحق را در دوران سلطنت خود پیش گوئی کرده و توقع ظهور الحق را در همان مرحله بیان میکند. این مطلب که برای اولین بار در کنفرانس ایران شناسی "بامبرگ" ۱۹۹۱ بررسی شد و قبل از آن در مقالات تاریخی و امری کمتر به آن اشاره رفته بود. مطلب بسیار مهمی است چون به جو و محیط معینی اشاره میکند که از دوره سلطنت فتح علیشاه نه تنها در بین مردم بلکه در دربار شیوع پیدا کرده بود و آن يك نهضت عموماً دینی - مذهبی میباشد که تا حد زیادی با انتظار ظهور قریب الوقوع موعود (Messianism) توأم بوده است. فتح علیشاه قصد احیای عظمت و ابهت ایران باستان را داشته است باین علت دستور میدهد نقشی از او در لباس و شباهت پادشاهان ساسانی در صخره های نزدیک شهر ری حک کنند. وی احیای قدرت ایران دوران صفویه را نیز در نظر داشته و سعی میکرده روابط حسنه ای با علما برقرار کند. در همان اوان برای جلوگیری از رشد قدرت آنان با رقبایشان یعنی با علمای اخباری هم روابط محکمی ایجاد کرد و بطوریکه دیدیم شیخ احمد احسائی را نیز به طهران دعوت کرده بود قبل از آن میرزا محمد اخباری را که از شر تعقیب علمای اصولی عتبات به ایران فرار اختیار کرده بود ملجاء داده و بوسیله علم غیب و قدرت ماوراء الطبیعه نامبرده ژنرال سیسیانوف فرمانده نظام روسیه در جنگ اول ایران و روس بروایت مورخین قاجاریه بقتل رسیده بود (۸۲) از همین میرزا محمد اخباری نیز بشارتی درباره سال ظهور که ماده تاریخ آنرا "غرس" ذکر کرده بود که به حساب ابجد معادل ۱۲۶۰ میشود، وجود داشته است (۸۳)

ولی در حینی که فتحعلیشاه شدیداً ضد صوفیه و صوفیگری بود، نوه او محمد شاه قاجار از دوران کودکی تحت تأثیر صوفیه قرار گرفته و بخصوص تحت تأثیر درویش نعمت اللهی محمد رضا همدانی "کوثر علیشاه" که نزد پدر او عباس میرزا نایب السلطنه ملجأ گرفته بود (۸۴) تأثیر حاجی میرزا آقاسی نیز از ایام جوانی بر محمد میرزا بقدری بود که شاهزاده جوان دل به اعتقاد به معجزات حاجی بسته بود و او را بعنوان مرشد خود قبول نموده بود. علما و مجتهدین آن دوره از این حیث به محمد شاه بی نهایت بدبین و از ترس اضمحلال قدرت و نفوذشان و مخصوصاً مرجعیت تقلیدشان در مقابل يك مرشد صوفی نظیر حاجی میرزا آقاسی بر علیه شاه حتی اقدام به توطئه کرده بود. بعد از وفات فتحعلیشاه، مجتهد نامدار اصفهان سید محمد باقر شفتی باتفاق عبدالله خان امین الدوله از ادعای سلطنت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس پشتیبانی کرده و بعد از گذشت سه سال در ۸-۱۸۲۷ م انقلابی در اصفهان تحت رهبری لوطیان شهر برپا کرد که خلاصه الامر توسط منوچهر خان معتمدالدوله سرکوبی شد (۸۵) ولی تمام این مطالب دلیلی کافی برای اتخاذ همچنین ماده مخصوصی برای سلطنت محمد شاه نمیتواند شد، بدون در نظر گرفتن آن جو متشنج انتظار ظهور موعود که شیخیه تا حد بسیار مهمی مسبب آن بوده است و باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.

الف - یوم الله

در رساله، رشتیه در جواب سؤال راجع بوجود حجت در هورقلیا شیخ ذکر کرده است که بر حسب آیات قرآن و اخبار ائمه ایام الله سه روز است که تعبیر به دنیا و اولی و آخری باشند. در حینی که دنیا همین عالم است که در آن هستیم، مقصود از اولی دوره، قیام و رجعت آنحضرت و ائمه اطهار هستند و مقصود از آخری قیامت کبری است. بعد میفرمایند: "هنکامی که دنیا خاتمه پیدا میکند دقیقه، اخیر آن اولین دقیقه، اولی میباشد و همانا مقصود از قول علی ع است که گفته بوده است: من ما بین دو طتنجی ایستاده ام که عبارت از دو خلیج هستند. (ترجمه) (۸۶) از اینجا واضح میشود که در نزد شیخیه:

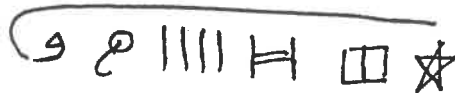
۱- معنی آخرالزمان خاتمه یک دوران و ابتدای عصر جدید است

۲- فرق گذاشته میشود مابین قیام و رجعت و مابین قیامت کبری، یعنی مابین ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاءالله.

۳- رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود و نه فقط امام غائب که این عقیده در رابطه با عقاید حروفات حی که مظاهر رجعت ائمه بشمار میروند اهمیت بخصوصی پیدا میکند.

در رساله قطیفیه شیخ احمد شرح میدهد که مقصود از ساعت در قرآن قیام قائم است و در مقام دیگری میگوید که قائم با امری جدید ظهور میکند و بر اثر انقلابات و مخالفت مردم نه عشر مردم زمین هلاک میشوند و علامات ظهور را از حدیث رسول راجع به سلمان نقل میکند و آیه ۶۹ سوره الزمر را "أشرقتم الارض بنور ربها" به آن حضرت نسبت میدهد. (۸۷) تطابق شماره این آیه که بمعنی "زمین بنور خداوندش روشن شد" و از جهتی شامل بر اشاره ای بسرزمن مقدس نور مسقط الرأس جمال قدم میباشد، و از جهتی نیز اشاره بظهور موعود میکند، با سال ۶۹ که همان سال ۱۲۶۹ و یا سنه تسع و نزول روح القدس در سیاه چال میباشد نیز در آثار امری کمتر مورد توجه قرار گرفته و جالب توجه میباشد.

کربن که خود مخالف این است که بابیه را بعنوان جانشین تاریخی شیخیه بشمار آورد. (۸۸) و انکار میکند که شیخ بشارت ظهور امام موعود را میکرده، در شرح روز ظهور نقل از آثار شیخیه مینویسد: "زیرا روزیکه مؤمن از کافر جدا میگردد و انتخاب قطعی عیان میشود، این همانا خود روز ظهور است." (۸۹)



ب - الواو المنکسه

شیخ احمد در شرح واو منکسه که مصدر آن نقش اسم اعظمی است که بحضرت امام علی منسوب است و در آن نقش جمله، واو منکسه آمده و خود واو باینصورت نقش شده است (۹۰) **G** می نویسند که "واو منکس اشاره بقائم است. منکس بودنش اشاره برجعت اوست و واو بودن آن اشاره به اینکه شکل آن بدین صورت است: "واو". واو اول اشاره به شش روز خلقت دنیا میکند و واو دوم اشاره به روزهای خلقت اولی میکند و الف ما بین دو واو اشاره به قائم که بین اولی و دنیا که دو خلیج و دو طتنج اند قیام کرده و طتنج یعنی رودخانه و قائم در اولی رجعت میکند." (ترجمه) (۹۱)

سید کاظم نیز در شرح خطبه طتنجیه این مسئله را مورد بحث قرار میدهد و اشاره به شش دوره از

آدم تا خاتم و الف قائمه میکند که آنهم اشاره بظهور حضرت اعلى قائم موعود و اشاره به شش دوره ظهور بعد از قائم است که ظهور جمال مبارك است که از جهت عظمت مساوی شش ظهور قبل میباشد. (۹۲) تناقضی که مابین شرح شیخ و سید وجود دارد بغیر از نقش مختلف اسم اعظم این است که در حینی که شیخ از او دوم بعنوان اولی ذکر میکند، سید آنرا آخری تعبیر میکند. (۹۳)

حرف "او" که در اسم سوره "والعصر" نیز جلوه گر است در مقام دیگری از حضرت اعلى بعنوان مظهر و سمبل ابتدای عصر جدید ظهور تعبیر شده است. (۹۴) حضرت اعلى نیز در قیوم الاسماء مقام خود را بعنوان "الخط القائم بین الخطین" (۹۵) یعنی خطی که مابین دو خط قرار دارد، ذکر کرده اند که آنهم شباهت زیادی به تعبیر مقام الف مابین دو "او" را دارد.

ج - تحدید زمان ظهور

در کتاب "العصمة والرجعة" شیخ قول امام ششم جعفر صادق ع را نقل میکند که دربارۀ سال ظهور قائم گفته است: "و فی سنة الستین یظهر أمره و یعلو ذکره" یعنی در سال شصت امر او ظاهر میشود و ذکر او اوج میگیرد. بدین طریقه، مستقیم توقع ظهور مهدی را با وقایع ظهور همان قرن مربوط کرده است. (۹۶) از جمله بشاراتی که اشاره بزمان ظهور میکنند بشارتی است از شیخ که سید کاظم در کتاب "دلیل المتخیرین" ذکر کرده است جوابی است از شیخ به سید قبل از مسافرت اخیرش به مکه و قبل از واگذار کردن محضر درسش به شاگرد عالیقدرش در جواب سؤال سید بخصوص میقات ظهور، قوله: "ان اطمئن بفضل ربك ولا تیأس بما یعملون فلا بدّ لهذا الأمر من مقرّ و لكل نباء مستقرّ ولا یجوز الافصاح بالتمین و لتعلمن نباء بعد حین و لاتستلوا عن اشیاء ان تبد لكم تسوء کم والسلام"، یعنی مطمئن بفضل پروردگارت باش و از اعمال مردم مأیوس نباش بنابراین برای این امر مقرری است و برای هر خبر مستقری و جایگاهی و جایز نیست تمین صاحب این مقام به اسم و رسم پس بزودی خبر او را بعد از حین خواهی دانست سؤال مکن از مسائلی که اگر حقائق آن ظاهر شود اندوهگین میشوی. (۹۷)

در این مقام شیخ توجه را جلب دو آیه قرآن میکند، یکی آیه ۶۷ سوره الانعام: "لكلّ نبا مستقرّ و سوف تعلمون" و دیگری آیه های ۸۶-۸۸ سوره ص: "قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكفین. ان هو الاذکر للعالمین. ولتعلمن نباء بعد حین" که این آیه در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین بخروج قائم معنی شده است. (۹۸) مضمون آیه: بگو من از شما اجری و مزدی نمیخواهم و از کسانی هم نیستم که نبوت را بخود بسته باشم. نیست او مگر ذکر(الله) از برای همه عالم و خبر او را بعد از حین خواهید دانست.

شرح این فقره مهم از بشارات شیخ که اشاره صریح آن بسنه بعد از "حین" که معادل میشود با سنه ۶۸ و بعد از ۶۸ میشود ۶۹ که با واقعه سیاه چال و نزول وحی بر قلب ممرّد جمال اقدس ابهی در همان سال ۱۲۶۹ مطابقت میکند. که آنهم مطابق بشارت حضرت ربّ اعلى: "ثم اتم فی سنة التسع كل خیر تدرکون" و از كلك حضرت باب، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مذکور شده است و در کتاب جناب فیضی بطبع رسیده است. (۹۹)

در چندین مقام دیگر نیز که آثار امری کمتر به آن توجه داشته اند شیخ ذکر "بعد حین" را کرده است، که شاید بدین وجه به آن اشاره بکنیم. در شرح خوابهای خود و بعد از رؤیای امام حسن ع و آشامیدن بزاق دهان او شیخ ذکر میکند که در خوابی حضرت رسول را دیده و از ایشان طلبیده راهی به او یاد بدهند که شاید بدان وسیله ترك دنیا کرده و تمام علم اقباسی و دنیویش از یادش برود ولی پیغمبر اسلام به او گفتند که این وضع کنونی تو برایت بهتر است: "هذا اصلح". و چون شیخ مجدداً اصرار کرد، پیغمبر

او را وا گذاشته و رفتند. پس از جستجو شیخ پیغمبر را دیگر بار یافته و مجدداً اصرار کرده. در جواب پیغمبر گفتند شاید "بعد حین" و دوباره غایب شدند. شیخ مجدداً دنبال ایشان رفته و ایشان گاهی میگفتند این برای تو بهتر است و گاهی تکرار میکردند "بعد حین" و چون شیخ مأیوس میشود از پیغمبر خواهش میکند که اقلأ فیض به او عنایت کنند و در نتیجه از بزاق دهان رسول الله با لذت میآشامد (۱۰۰) این اصرار و الحاح ماده "بعد حین" در این رؤیای شیخ از دهان حضرت رسول جلب توجه میکند.

در مقام دیگری شیخ بحضور امیرالمؤمنین میرسد و او را در مجلسی که در آن جمع غفیری از علما و اعیان جمع شده بودند مشاهده میکند و هنگام ورود شیخ حضرت علی بپا میایستند، شیخ از روی تواضع در پائین مجلس نشسته ولی امام اصرار میکنند که این جا جای شما نیست نزدیکتر بیایید تا اینکه شیخ را پهلوی خودشان جای میدهند. در این خواب شیخ از ایشان سؤال میکند که آیا اجازه هست "صبره" (cactus یا زبان مادر شوهر که دارای میوه شیرین و بوته های خاردار است) فروخت؟ حضرت امیر جواب منفی میدهند. آنگاه شیخ مسئله مورد احتیاجش را عرض میکند، یعنی همان راه انقطاع یاد گرفتن را که هم پیغمبر و هم باقی ائمه رد کرده بودند، ولی امام علی نیز میفرمایند که این مطلب خارج از قدرتشان است؛ "انا ما فی یدی شئی" شیخ خواهش میکند که در عوض حضرت امیر اقلأ مقام خویش را نزد خداوند شرح بدهند. حضرت علی در جواب میفرمایند: "انشاءالله یكون بعد حین ه و" یعنی "انشاءالله مقدور بشود بعد از حین ه و" (۱۰۱) این دو حرف اخیر البتّه در اسم اعظم منسوب بحضرت علی آمده است ولی در این مقام عجیب بنظر آمد. بعد از حساب این نتیجه بدست بنده آمد که عرضه میدارم:

ه	۵	حین = ۶۸
و	۶	بعد از حین = ۶۹
ح	۸	ه و = ۱۱
ی	۱۰	---
ن	۵۰	۱۸۶۳ = (۱۲) ۸۰

که مطابق روز اعلان ظهور مبارک جمال اقدس ابهی میشود وعید مقدّس رضوان! حال شما در نظر داشته باشید که همان حضرت امیر که آیه بعد حین قرآن را بظهور قائم تعبیر کرده به خواب شیخ آمده و در جواب شیخ همان "بعد حین" را تکرار کرده و یک ه و هم به آن اضافه کرده که دلیلش قاطع و برهانش ساطع باشد. ماخذ این بیان شرح حال شیخ احمد به خط خود او است که در کتاب فهرست بچاپ رسیده. کتابی که توسط کسانی بچاپ رسیده است که دشمن امرالله بوده و هستند. تا آنجا که اطلاع دارم این مطلب در آثار امریه تا بحال توجه نشده و به آن اشاره نرفته است. و شاید خود این هم دلیلی باشد بر اینکه در بیانات این دو بزرگ مرد عظیم الشان که بفرموده جمال مبارک به لقب "نورین نیرین" مفتخر شده و در آثار سید کاظم که در لسان حضرت عبدالبهاء "حضرت نور بهشتی" خطاب شده اند. و بعنوان "یک روح در دو بدن" معروف و مشهور بوده اند (۱۰۲) چه بحر وسیعی از بشارات و معلومات پر دامنه ای نهفته و در اختیارمان میگذارند که بحقانیت امر مبین پی ببریم.

این مطلب بدست بنده هنگام تهیه این بررسی حساب شد و چه بسا که با مراجعه به اصل کتب ایشان بسیاری از این گونه جواهر نهفته را بتوان استخراج کرد.

شیخ در مقاماتی دیگر بشارتهای عدیده ای دارد که در آنها مثلاً بعلو و مقام شهر شیراز اشاره کرده است (۱۰۳) و همچنین تصریح کرده است که از قیام قائم تا وفات او نوزده سال است، که بمعنی دوره قائم گرفته سالهای ۱۲۶۰ حتی اعلان ظهور جمال مبارک را در بر میگیرد. و همچنین اینکه حسین ع متصدی

دفن قائم خواهد شد شیخ ذکر کرده است. (۱۰۴) اینجا لازم بیادآوری است که اینطور بشارات حصر بشیخ و سید نبوده بلکه از اشخاص عدیده دیگری نیز نقل شده است که بر سبیل مثال در تاریخ نبیل مسطور است. (۱۰۵)

بر اساس معتقداتی که در اسماعیلیه درباره امام صامت و امام ناطق رواج داشته و قبلاً به آن اشاره رفت شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" در جواب محمد علی میرزا مرقوم داشته است: "سلطنت حسینی با قائم ظاهر میشود. قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است تا هفت سال یا نه سال که قائم را شهید میکنند و سیدالشهداء او را کفن و دفن مینماید و نمازش را میخواند و بعد در فکر و تدبیر سلطنت روحانی و ظهور و بروز خود قیام میکند. (۱۰۶)

به وجه خاصی آثار سید کاظم شامل اشاراتی متعدد درباره ظهورات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله هستند که گاهی بر رمز و گهی هم بتلویح داده شده اند چنانچه مثلاً در کتاب شرح التصیبه ذکر کتاب مستقلى میکنند برای شرح احوال و تبیین صفات "و معرفی رئیس این قرن که قرن سیزدهم است" (۱۰۷) و اشاره میکنند که "آن وجود مقدس ... هر چند اکنون موجود و ظاهر و لکن هنوز وقت آن نرسیده" بروز کند. (۱۰۸)

و همچنین عقیده قاطع بوجود جسمانی آنحضرت در زمان حیات سید کاظم بود که سید را در وصیت خود بشاگردانش وادار بتشویق آنها در قیام بر جستجوی مقصود میکند و آنها را نظر به مرگ نزدیک خود که پیشبینی کرده بود تسلّی میدهد که "آیا نمیخواهید که من بروم و موعود منتظر و مولای شما ظاهر شود" (۱۰۹) در همان وصیت نامه سید تأکید میکند: "براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد و پس از غروب کوکب اول شمس جمال حسینی عالم را روشن خواهد نمود" (۱۱۰)

در خطبه، شرح التصیبه سید کاظم بشارات دیگری نیز گنجانیده است که بآن اشاره میرود. میفرماید: "الحمد لله الذی طرز دیباج الکیونوت بسرّ البینونه بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لانشقاق" که از اتمام کلمه "بها" تجلی میکند. آنوقت سید اضافه میکند: "فلاح عنها الطراز الاول باستنطاق الکاف باتتلاف و وفاق و تثنت" که استنطاق یعنی بازجویی کاف عدد ۱۰۱ میشود که مثنی یا دو برابر آن ۲۰۲ است و مطابق با لفظ "رب" لقب حضرت ربّ اعلی و با اسم مبارک "علیمحمد" هم است، که طراز اول، یعنی پیش از آن حضرتی که دیباج کینونت را بسرّ بینونت آرایش داده است ظاهر میشود، و در صفحه ای دیگر نیز درباره "ریح الصبا" که اشاره به پیغمبر اکرم است که اولین خلق خدا میباشد (در این باره بایست رجوع کرد بکتاب گرین که عقاید زردشتی الاصل این روش فکری را بتفصیل شرح داده است) و بخصوص آن غصنی که از این باد صبا بحرکت میآید مینویسند: "وهو خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل و ذلك الغصن نور غصن أخذ من شجرة الخلد و هذه الشجرة عين الخلد التي ذكرنا في الوجه الأول و هي التي لا يعترها الدثور". (۱۱۱) که شجرة الخلد اشاره به جمال قدم است و غصنی که از آن مأخوذ شده اشاره بحضرت غصن اعظم و مرکز عهد و میثاق که خلقی عظیم تر از جبرئیل و میکائیل میباشد.

۳- رابطه حضرت طاهره با نهضت شیخیه

حضرت طاهره لقب قرّالین را از سید کاظم دریافت کرده بودند که ایشانرا در یکی از مراسلات خود "قرّالین و روح الفؤاد" خطاب نموده بودند (۱۱۲) ایشان توسط پسر خاله خویش ملاجواد دسترسی به آثار شیخ احمد یافته و شیفته ایشان شده بودند. قبل از رسیدنشان به کربلا برای دیدار سید کاظم، سید صعود کرده بودند لیکن مدتها قبل پنهانی با سید مکاتبه کرده بودند که متأسفانه بر حسب اطلاع بنده

نمونه هائی از مکاتیبشان باقی نمانده است.

در فامیلشان بلاشک عمویشان ملا محمد علی برغانی که او نیز از تلامیذ شیخ احمد بوده و از علمای شیخیه حساب میشده در تکامل افکارشان تأثیر داشته (۱۱۳) حضرت طاهره در کربلا مدتها در منزل سید کاظم بتدریس شاگردان ایشان مشغول بوده و بعد از تبعید به بغداد و قبل از انتقال بمنزل مفتی بغداد محمود آلوسی که برای آن حضرت احترام بسزائی قائل بود مدتها در منزل شیخ محمد شبلی که وکیل سید کاظم رشتی در بغداد و از فحول علمای اعلام آن دوران بودند اقامت کرده و به روایت فرزند جلیلشان جناب آقا محمد مصطفی بغدادی، آن "سراج وهاجی" که بفرموده مبارک در تذکرهالوفا "بر عهد و میثاق چنان ثبوت و استقامت بنمود که متزلزلین جرأت نفس نداشتند" (۱۱۴) حضرت طاهره سالها قبل از کنفرانس بدشت در جلساتی که در منزل محمد شبلی در بغداد تشکیل میافتند نه فقط نقاب از روی برداشته و کشف حجاب کرده بودند بلکه نیز قائل به نسخ احکام شریعت اسلام میبوده و اصرار بر رفع تقیة میکردند (۱۱۵) و شکایت بعضی از اتباع و مؤمنین سبب نازل شدن توفیق مبارک حضرت اعلی شد که قرآلمعین را بلقب "طاهره" مقتخر و توسط جناب محمد مصطفی آن لوح نقل و محفوظ شده است (۱۱۶)

حال به بعضی مطالب متوجه بشویم که از جهتی تأثیر عقاید شیخیه در فکر طاهره و از جهت دیگری استقلالیت و آزاد اندیشی این زن شجاع را جلوه گر میسازد.

الف- جابلقا - جابرسا و امام غائب

حضرت طاهره که هنگام بازداشت ایشان در منزل محمودخان کلانتر در طهران در عرض هفت جلسه با دو نفر از مجتهدین مصاحبه کرده بود، یعنی با حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی و حاجی ملا علی کنی که آخرالامر حکم قتل ایشان را بعنوان مرتد نوشت، به روایت مورخ فرانسوی نیکلا به آنها ثابت کرد که حضرت باب امام موعود است و با دلائل و براهین منطقی عقاید آنها را که معتقد به آمدن قائم از جابلقا و جابرسا بودند "موهوم و شایسته مغزهای ناخوش" عنوان کرده و اینجور عقاید را "اکاذیبی منافی با عقل" ذکر کرده بود (۱۱۷) واضح میشود که حضرت طاهره تعالیم شیخ احمد را به معنی اصیل آن استیجاب و درک کرده بود که صحبت از هورقلیا و جابلقا-جابرسا بدین معنی تلقی بایست شد که اولاً امام برعکس معتقدات شیعه با جسد عنصری خود در عالم ملک زیست نمیکند و ثانیاً حال که او در عالمی دیگر، در عالم هورقلیا است، پس ناچار آمدن او به این عالم بایست از یک راه طبیعی انجام بگیرد یعنی باید متولد شود. در آثار امری اشاره میروود که مسئله غیبت فرزند امام یازدهم، حسن عسکری، در آن زمان جعل شده بوده است و به اینکه مسئله غیبت در آن ایام و قبل از نشأت اعتقاد به غیبت امام دوازدهم نیز رواج داشته، چه در بین طوائفی از یهود که به غیبت حضرت موسی و طوائفی از زردشتیان که اعتقاد به غیبت کیخسرو، و چه در میان طوائفی در خود اسلام که اعتقاد به غیبت حضرت علی، غیبت فرزند دیگرشان محمد ابن الحنفیه و غیبت ائمه متعدد داشته بودند (۱۱۸) ابوجعفر محمد بن علی الشلمغانی که نقل از بحارالانوار مجلسی در دوره غیبت صغری در مخالفت با "باب سوم" امام غائب، یعنی حسین بن روح، تکذیب وجود داشتن فرزندی از امام یازدهم کرده بود و همچنین صاحب بشارتی که قائم از نسل و نژاد عجم ظهور خواهد کرد نیز هست بفرمان حسین بن روح کشته و جسدش به آتش کشیده شد (۱۱۹) حضرت عبدالیهاء در لوح ملازاده تبریزی فرموده اند: "ان عبدالله الشلمغانی قد نطق بابدع المعانی" و قتله او را "هزله رذله خذله" نامیده اند (۱۲۰)

و به روایت کتاب بهجة الصدور حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی شیخیه نیز مسئله غیبت امام را رد کرده بودند، قوله: "میفرماید اینکه ذکر غیبت در حق آن حضرت شده است. از مطالب مسلمه بدیهیه شیخیه و حکماء و عرفاء است که حق تبارک و تقدس مقدس است از اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت و حضور و غیبت" (۱۲۱) که در هر حال چنانچه عقیده شیخیه این بوده است بصورت آشکار طرح نکرده اند.

در همین مطلب نیز که تأکید بر بیانات حضرت طاهره میشود از قلم مبارک جمالتقدم نازل شده قوله الاحلی: "و انه بعد الذی ظهرالله بسلطان و ختم النبوة به محمد رسول الله اذا يستدل بالامامة ثم بما قاله حسین بن روح بعد الذی هو احتجب الناس من کلمات التی یروی عنه بانه القائم کان فی جابلقاء و امثاله کما سمعت بأذنک و کنت من السامعین و انک لو تنظر الیوم لتعرف بأن ملا الفرقان ما احتجوا عن الله و مظهر نفسه الا بما رواه هذا الرجل و کان الله علی ما اقول شهید و علیم" (۱۲۲) مضمون اینکه بعد از آنکه خداوند بسلطان خود ظهور کرده و نبوت را به محمد رسول الله ختم کرده چنانچه به امامت و به آنچه حسین بن روح گفت استدلال شود بخصوص به آنچه که او مردم را گمراه کرد و از او روایت میشود که قائم در جابلقاء و امثال آن میزیسته خود با گوشه‌های شنیدی و چنانچه تو امروز نگاه کنی درک خواهی کرد که ملا فرقان احتجاج از خدا و مظهر او نکردند بغير از آنچه که آن مرد (یعنی حسین بن روح) روایت کرد و خداوند به این گفته من شهید است و علیم (ترجمه).

ب - شخص کامل و رکن رابع

حضرت طاهره بر پایه معتقدات شیخیه به مسئله باطنیت قرآن و شیعه کامل و رکن رابع نیز استناد میکرده و در رساله ای که سه سال پس از اعلان ظهور حضرت اعلی در سال ۱۲۶۳ در پاسخ اعتراضات حاجی محمد کریمخان کرمانی نوشته شرح میدهند باستناد بر قول امام جعفر صادق ع قولها: "الکتاب هو المجمل منه و الفرقان هو المفصل بالنسبة الی ذلك الوقت حیث ماکان الفرقان ظاهراً" (۱۲۳) مضمون اینکه قرآن صورت اجمالی است و فرقان تفصیل آن است بخصوص آنزمان که فرقان هنوز ظاهر نبوده. حضرت طاهره شرح میدهند که فرقان برای امر شیعیان و رکن رابع نازل شده است قولها: "فالفرقان النازل فی يوم الجمع هو الفرقان النازل لامر الشيعة و الرکن الرابع و اطلاقه علی القرآن المعروف لاشتماله علیه فی التأویل و الباطن" (۱۲۴) حضرت اعلی در قیوم الاسماء اشاره به الواح مبارک خودشان کرده میفرمایند: "فوریکم ان هذا الکتاب هو الفرقان من قبل" (۱۲۵) قسم بخداوند شما این کتاب فرقان است که در قبل میگفته اید. در این باره رضا قلیخان هدایت در روضة الصفای ناصری ذکر میکنند که حضرت ایشان "بظهور قیامت کبری یعنی شخص کامل که مراد باب است قائل شد" (۱۲۹) این مبدأ شیعه کامل البته نیز رابطه با مبدأ انسان کامل دارد که در مابین اهل سنت و بر اساس آثار فلاسفه نامدار فارابی و ابن سینا رواج داشته ولیکن بحث در آن خارج از موضوع صحبت امروز ما است. (۱۲۷)

در رساله ای که حضرت طاهره در سال بعد از ظهور یعنی ۱۲۶۱ در پاسخ اعتراضات ملاجواد قزوینی در کربلا نوشتند، بهمین معانی باطنی اشاره کرده و تأکید میکنند که "شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجت الله درکش به مدارک شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست" و بعد از تنبیه دادن به او که از خواب غفلت بیدار شود میگویند: "اینقدر بدان که معرفت حجتالله بحقائق ایمان است نه بدیده. ظاهر در عالم عیان" (۱۲۸). در مقدمه این رساله که پر از عبارات جذبه مییاشد نیز اشاره "بدوی القری" که بنا بر مقریشان بخدا پروردگار آنها را

دالّ و دلیل برای هدایت خلق تعیین میکنند کرده و مینویسند: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يجعل للخلق على معرفة نفسه سبيلا و علا بملوّ ذاته عن وصف اهل الانشاء لانه كان عليا كبيرا و الصلوة و السلام على الحجاب المتلاّ لأ الذي خلقه الله لنفسه و ظهره عن دلالة غيره و ارسله الى غيره و جعله سراجاً منيراً و على ذوى القربى الذين قربهم الله الى نفسه و قرن طاعتهم بطاعته و معصيتهم بمعصيته و عبر عن ولايتهم بالوهيته و جعلهم للخلق دالاً و دليلاً و على شيعتهم و ابوابهم المتمسكين فى طاعتهم ... (۱۲۹)

این مقدمه رساله حضرت طاهره که حکایت از حجاب درخشانی میکند که خداوند در حول خویش خلق فرموده و آنرا بشکل سراج منیری برای مقربینش فرستاده، که شباهت زیادی به آثار شیخ اشراق و عقاید سنتی ایران باستان دربارہ خوارنا دارد، شامل بعضی بیاناتی نیز هست که بایست نسبت بصحششان بیشتر بازرسی کرد. از جهتی مسئله بابهای شیعه که به آنها طاهره صلوات میفرستد چنانچه از بیان قاطع حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء قبلاً دیده شد بابهایی با ادعائی نا حق بوده اند (۱۳۰). همچنین اشاره ایشان در همین مقدمه به "الحجة عجل الله فرجه" در سال بعد از ظهور حضرت اعلی. چنانچه که مقصود از حضرت قائم حضرت اعلی باشند و قبلاً مراجعه شد پس این اشاره تطابق با ظهور حضرت اعلی نمیکند، مگر اینکه مقصودشان از حجةالله البتّه من يظهره الله باشد. تأکید بر این مطلب از قلم حضرت اعلی که در یکی از الواحشان ذکر میکنند قوله الاعلی: "قسم بحق فرد احد که بمن عطا نفرموده حجّت خداوند آیات و علامات ظاهره را الا آنکه کلّ اطاعت نمایند امر او را" (۱۳۱) که اشاره ای صریح بمن يظهره الله میباشد. در مقام دیگری میفرمایند: "يا اهل الارض، تا الله الحق انّ هذا الكتاب قد ملاء الارض و السموات بالكلمة الاكبر للحنة القائم المنتظر بالحق الاكبر و ان الله قد كان على كل شئ شهيداً" (۱۳۲). در اینجا درست معلوم نمیشود آیا "حجت قائم منتظر" اشاره بخود شخص حضرت اعلی میباشد یا اشاره بمن يظهره الله. شاید در سؤال و جواب در خاتمه روشن شود. در هر حال بنظر بنده کلمه حجّت و قائم خاص به حضرت باب نیست، چنانچه نیز کلمه بقیة الله نیز اشاره بهردو مظهر الهی، یعنی هم حضرت باب و هم حضرت بهاءالله میکند.

دربارہ رکن رابعیت در آثار امری کمتر مأخذی پیدا شد که البتّه این دلیل به قطعیت این قول نمیشود گرفته شود. اشاره ای از قلم حضرت اعلی در یکی از الواح عربیشان که تقریباً همان مضمون آیه فارسی سابق را دارد وجود دارد که در آن ذکر نزول وحی با اجازه حجّت الله آمده است قوله تعالی: "و جاء الاذن من عند حجتك فى كل ان قد فصلت حکم ما اردت من خلق الانشاء و اهلها فى کتاب محکم و آیات متقن علی شان لایذکره احد من قبلی ثم قد ارسلته علی یدی احب الخلق اليك و اول من اجاب فى مشهد الرابع لدبك ... (۱۳۳) که اشاره بنزول تفسیر سوره یوسف میباشد که با اجازه "حجت خدا" (من يظهره الله؟) نازل شده و محبوبترین خلق عندالله را، که اشاره بجناب باب الباب است، باجابت "مشهد رابع"، یعنی مقام بابیت و رکن رابعیت حضرت اعلی، وادار کرده است. در مقام دیگری حضرت اعلی اشاره بمقام خویش کرده میفرمایند قوله الاعز: "الا اننى انا ركن من كلمة الاولى التى من عرفها عرف كل حق ... (۱۳۴) من ركنی از کلمه اولی هستم هر که آنرا درک بکند تمام حقیقت را درک کرده است.

ج - رجعت ائمه و مبدأ تسلسل ظهورات

در اثبات دعوت حضرت باب و مطابقت آن با بشارت "یوم الله" قرآلعین در رساله سابق الذکرشان به ملاجواد قزوینی اشاره به بروز یوم الله کرده و خطاب به او مینویسند: "آیا ندیدی که منادی امام علیه السلام از ما فوق عرش الی تحوم ارضین ندا در داد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فى لبس من خلق جدید نهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود به باب غیر از باب است که آن آیه ویرا که او

باذن الله اظهار فرموده و بمشرق و مغرب رسانیده است... (۱۳۵) و همچنین آنجا اشاره به مبدأ تسلسل مظاهر الهیه کرده قولها: "و این را فهمیدند که فرمود امام علیه السلام زمان لاحق با سابق به مثل آب در جریان، و اختلاف در سنت الهی نیست" (۱۳۶) و نمودار تکامل آن عقیده شیخیه میباشد که آخرالزمان به معنی خاتمه یک دوران و ابتدای دوره و عصر جدید است و قبلاً اشاره رفت. در این رساله های اعتراضیه به مجتهدین و علمای اصولیه و شیخیه حضرت طاهره در درجه اول با استناد باحادیث ائمه ای که مورد اعتماد خود آن علما هستند سعی میکنند حقانیت دعوت حضرت اعلی را باثبات برسانند و با براهین عقلی و قهقی که از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم اقتباس کرده بودند آنها را قانع کنند.

چنانچه در شرح یوم الله در معتقدات شیخیه قبلاً اشاره رفت و دیدیم که طبق مفهوم شیخیه رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود، حضرت طاهره نیز بعنوان مظهر رجعت فاطمه حساب شده اند (۱۳۷). حضرت عبدالبهاء در شرح سر التئیس به مسئله رجعت اشاره کرده میفرمایند: "و معنی ثانی، مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود مینماید طابق النعل بالنعل... (۱۳۸). باقتضای این اعتقاد حضرت بهاء الله بعنوان رجعت امام حسین (۱۳۹)، حضرت اعلی بعنوان رجعت پیغمبر اکرم (۱۴۰) و از جهتی جناب باب الباب نیز بهمان مقام معتبر بوده اند (۱۴۱) در حینی که جناب قدوس حتی در خود زمان حضرت اعلی بعنوان مظهر ایشان حساب میشدند (۱۴۲).

چنانچه قبلاً اشاره رفت، قیامت هم بعنوان یک قیامتی که با ظهور قائم و رجعت ائمه توأم میباشد و هم بعنوان یک قیامت آخری که با ظهور قیوم و سلطنت حسینی مربوط میشود ذکر شده است، و اشاره هائی صریح از این حیث نیز در الواح حضرت اعلی متجلی است. در حینی که در مقامهای متعددی اشاره به قیامت به معنی ظهور حضرت خودشان است، مثلاً در لوح خطاب بشریف مکه: "بعدما خلقناک للقاءنا یوم القیامة" (۱۴۳) یعنی بعد از آنکه ترا خلق کردیم برای لقاء مان در روز قیامت، و یا در قیوم الاسماء که خطاب به قرآلعین میفرمایند: "یا قرآلعین قل ان القمر قد ارفعت و ان اللیل قد ادبرت و ان الصبح قد اسفرت و ان امرالله مولیکم الحق کان مفعولاً" (۱۴۴)، در مقامات دیگری صریحاً ذکر قیامت آینده ای میکنند که با من یظهره الله توأم میباشد، در لوحی خطاب به من یظهره الله میفرمایند قوله الاعز الاحلی: "وانه لکتاب من الله المهیمن القیوم الی الله العزیز المحبوب علی ان البیان و من فیہ هدیه منی الیک موثنا علی ان لا اله الا انت و ان الامر و الخلق لک و ما لاحد من شی الایک و ان من تظهرته عبدک و حجّتک لاختابته باذک و اقول لو تمزلن فی القیمة الاخری من فی البیان... (۱۴۵)

* * *

از این بحث واضح میشود تا چه حد اصول عقاید شیخیه و تعالیم و فعالیتهایشان در نشأت جنبش بابیه مؤثر بوده و تا چه اندازه بشارات مستقیم و غیرمستقیم شیخ احمد و سید کاظم راه را برای اعلان دعوت حضرت اعلی هموار ساخته است. مقصد ما در این زمینه همچنان روشن ساختن استقلال فکری حضرت طاهره و آزادمنشی این زن شجاع و متهور و بی باک و مبارزه ایشان با آن گونه افکار پوسیده و متحجرانه ای که حتی در میان خود شیخیه نیز معمول و متداول بوده، میباشد. و نیز روش فعال و پیشرو او که در جریان رشد و تکامل بابیه و اثبات استقلال امر جدید مؤثر بوده نشان داده شده است.

حواشی

- ۱- قصص العلماء ۴۲، نقل از بهمنیار ۲
- ۲- کرین، مکتب شیخی ص III .
- ۳- MacEoin: Ahsa'i .
- ۴- بهرامی، نظری ۲۴ .
- ۵- کرین، مکتب شیخی ۱۰۱ .
- ۶- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۸ .
- ۷- همانجا ۱۷۰-۱۷۱ .
- ۸- همانجا ۱۷۵-۱۷۶ .
- ۹- همانجا ۱۷۳ . حدیث رسول نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۵ .
- ۱۰- Zarandi: Dawn - Breakers 177، اشراق خاوری، محاضرات ۷۰۰ .
- ۱۱- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۳ .
- ۱۲- همانجا ۱۷۵ . شیخ و سید برای رویاهای خود از لفظ منامات استفاده میکنند .
- ۱۳- همانجا ۱۸۲ .
- ۱۴- همانجا ۱۷۲ .
- ۱۵- همانجا ۱۷۴ .
- ۱۶- MacEoin: Ahsa'i
- ۱۷- همانجا ۶۷۶ .
- ۱۸- منتخبات آیات ۱۹، ۳۱ .
- ۱۹- MacEoin: Ahsa'i 674 .
- ۲۰- نقل از Algar: Religion 70
- ۲۱- MacEoin: Ahsa'i
- ۲۲- ابوالقاسم، فهرست ۱۴۷ .
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- کرین، مکتب شیخی ۴۵ .
- ۲۵- نقل از همانجا ۴۵-۴۶ .
- ۲۶- Amanat: Resurrection 68 f. رك
- ۲۷- ابوالقاسم، فهرست ۱۵۴، کرین، مکتب شیخی ۴۶ .
- ۲۸- همانجا ۱۵۹ .
- ۲۹- Zarandi: Dawn-Breakers 30 f.
- ۳۰- بهمنیار ۱۱ .
- ۳۱- کرین، مکتب شیخی ۸ .
- ۳۲- Amanat: Resurrection 36-37 . برای خلاف اصولی - اخباری رك Bayat: Mysticism 19 ff و
- ۳۳- Amanat: Resurrection 44-۲۳ Rafati: Development 12- 35
- ۳۴- کرین، مکتب شیخی ۷۲ .
- ۳۵- همانجا ۷۸-۷۹ .
- ۳۶- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۵، بهرامی، نظری ۱۴، همچنین رك به رساله سید کاظم در ابوالقاسم، فهرست ۹۵-۹۹ .
- ۳۷- Amanat: Resurrection 44
- ۳۸- کرین، مکتب شیخی ۸۸ .
- ۳۹- Amanat: Resurrection 12
- ۴۰- فیضی، حضرت نقطه ۲۳ .
- ۴۱- نقل از کرین، مکتب شیخی ۸۳ .
- ۴۲- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۷ .
- ۴۳- اشراق خاوری، محاضرات ۴۵۸-۴۵۹ .
- ۴۴- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۷-۱۶۱۸ .
- ۴۵- بهمنیار ۱۴-۱۴ .
- ۴۶- Towfigh: Schopfung 65,122

- ۴۷- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۳۲.
- ۴۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲، اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸، ۱۶۳۳، بهرامی، نظری ۲۱.
- ۴۹- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸-۱۶۲۵.
- ۵۰- ابوالقاسم، فهرست ۱۹۷-۱۹۹.
- ۵۱- اشراق خاوری، محاضرات ۴۱۹، برای تفصیلات بیشتر رک بشرح تعالیم اجساد و اجسام در، Rafati: Development 102-122
- ۵۲- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۵۳- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۳۴-۱۶۳۷.
- ۵۴- کرین، مکتب شیخی ۸۹.
- ۵۵- نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۲۹.
- ۵۶- همانجا ۱۶۳۰. ادامه مقام نیز اهمیت دارد.
- ۵۷- همانجا ۱۶۳۲، فیضی، حضرت نقطه ۳۳.
- ۵۸- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۷.
- ۵۹- اصل عربی نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۰.
- ۶۰- کرین، مکتب شیخی ۸۸-۸۹.
- ۶۱- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۳۲.
- ۶۲- کرین، مکتب شیخی ۶۲.
- ۶۳- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۱.
- ۶۴- لوح قناع، در مجموعه الواح ۷۰.
- ۶۵- همانجا ۷۷-۷۸.
- ۶۶- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۶۱-۴۶۲.
- ۶۷- از نسخه خطی دترچره جناب مهرباخیانی ۱۹۷، نقل از معانی، کنزالاسرار ص ۲۸ با تفسیراتی جزئی در ترجمه.
- ۶۸- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۳۹.
- ۶۹- معانی، کنزالاسرار.
- ۷۰- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۶۶۵.
- ۷۱- MacEoin: Ahsa'i 676
- ۷۲- گلپایگانی، الفرائد ۵۷۵.
- ۷۳- همانجا ۵۷۷، رک همچنین اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲-۱۶۵۴.
- ۷۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲، بهرامی، نظری ۱۱، ۱۶.
- ۷۵- فیضی، حضرت نقطه ۴۲.
- ۷۶- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۶.
- ۷۷- قیوم الاسماء، نقل از بهرامی ۱۷.
- ۷۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۷۹- همانجا ۳۶.
- ۸۰- جهانگیر میرزا، تاریخ نو ۲۲۶.
- ۸۱- هدایت، روضة الصفا ج ۱ ص ۱۴۵، حسن فسائی، فارسنامه ناصری ۲۸۷ Ekbal: Chronogramm.
- ۸۲- رک سپهر، ناسخ التواریخ ۳۹، فسائی، فارسنامه ناصری ۲۵۴، هدایت، روضة الصفا ج ۹ ص ۴۱۵
- Algar: Religion 64f
- ۸۳- Zarandi: Dawn -Breakers 37
- ۸۴- Algar: Religion 105 f.
- ۸۵- همانجا ۱۱۳-۱۰۸.
- ۸۶- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۴۲.
- ۸۷- همانجا ۱۶۴۴.
- ۸۸- کرین، مکتب شیخی، ۱۱، ۳۸.
- ۸۹- همانجا ۹۶.
- ۹۰- اشراق خاوری، رحیق مختوم ۶۸۳.
- ۹۱- رساله رشتیه، نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۲-۱۶۴۳.
- ۹۲- رک فیضی، حضرت نقطه ۵۸.
- ۹۳- نقش اسم اعظم آنجا به این صورت آمده است:



- ۹۴- Zarandi: Dawn-Breakers 145
۹۵- منتخبات آیات ۳۸.
۹۶- اشراق خاوری، محاضرات ۷۴۵-۷۴۶. اشاره ای مستقیم به سال ۱۲۶۰ در مکاشفات یوحنا باب ۲۰۱۱-۳ نهفته است، همچنین رك به کتاب مفاوضات عبدالبهاء.
۹۷- فیضی، حضرت نقطه ۳۹.
۹۸- بحارالانوار ج ۱۲ ص ۱۸، نقل از فیضی، حضرت نقطه ۴۰.
۹۹- فیضی، حضرت نقطه ۴۰-۴۲، رك همچنین اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۵-۱۶۴۶ و Zarandi: Dawn -Breakers 13
۱۰۰- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۵-۱۷۶.
۱۰۱- همانجا ۱۷۶-۱۷۷.
۱۰۲- همانجا ۱۵۹ و فیضی، حضرت نقطه ۴۱.
۱۰۳- Zarandi: Dawn -Breakers 3-4
۱۰۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۴-۱۶۴۵.
۱۰۵- Zarandi: Dawn -Breakers 5-6
۱۰۶- نقل از فیضی، حضرت نقطه ۳۳.
۱۰۷- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۷.
۱۰۸- همانجا.
۱۰۹- فیضی، حضرت نقطه ۶۲، Zarandi Dawn -Breakers 112
۱۱۰- مطالع الانوار، نقل از فیضی، حضرت نقطه ۶۱.
۱۱۱- نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۷-۱۶۵۸.
۱۱۲- تاریخ نبیل، نقل از نقیانی ۳۴.
۱۱۳- ظهورالحق، نقل از نقیانی ۴۶.
۱۱۴- تذکرة الوفاء ۲۰۵. برای شرح حال خاندان بغدادی رك Ekbal: Baghdadi
۱۱۵- البغدادی، رساله ۱۰۹، ۱۱۲، بغدادی، شرح حال ۲۳، ۲۱. همچنین رك سمندر، شرح حال ۴۹، ۵۲ و ظهورالحق نقل از نقیانی ۵۲، ۵۷ و كنت و دوگوبینو نقل از نقیانی ۸۲ و الوردی، لمحات ۱۵۶، ۱۷۰ و الوردی، هكذا قتلوا ۱۵، ۳۶. مسئله رفع تقیه بخصوص در الوردی، لمحات ۱۵۸ و هكذا قتلوا ۱۸ و ۲۴ که نمونه هائی از شکایت نامه ملا احمد خراسانی را بچاپ رسانده است.
۱۱۶- بغدادی، شرح حال ۲۴، همچنین نقیانی ۲۶، ۳۴، ۵۲.
۱۱۷- Nicolas: Seyyed Ali 449 و نقیانی ۱۰۱.
۱۱۸- رك اشراق خاوری، محاضرات ۸۰۶-۸۱۶.
۱۱۹- رك مطلع تصیده، شلمغانی در همانجا ۸۱۵.
۱۲۰- همانجا.
۱۲۱- بهجة الصدور ۱۳، نقل از همانجا ۸۲۲.
۱۲۲- نقل از همانجا ۸۱۶-۸۱۷.
۱۲۳- نشر در نقیانی ۱۹۵.
۱۲۴- همانجا.
۱۲۵- منتخبات آیات ۴۴.
۱۲۶- نقل از نقیانی ۱۳۰.
۱۲۷- رك Toufigh: Schopfung 21, 63, 90
۱۲۸- نقل از نقیانی ۱۸۸.
۱۲۹- همانجا ۱۸۰.
۱۳۰- اشراق خاوری، محاضرات ۸۱۴-۸۱۷.
۱۳۱- منتخبات آیات ۱۴.
۱۳۲- همانجا ۴۰.
۱۳۳- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۷۳۶.
۱۳۴- منتخبات آیات ۱۳.
۱۳۵- نقل از نقیانی ۱۸۳.

- ۱۳۶- همانجا ۱۸۲ .
 ۱۳۷- Zarandi: Dawn- Breakers 212, 239
 ۱۳۸- نقل از اشراق خاوری، ریح مختوم ۶۸۸ .
 ۱۳۹- Zarandi: Dawn- Breakers 9, 24, 146, 176, 342, 436
 ۱۴۰- همانجا ۳۳۳ .
 ۱۴۱- همانجا ۱۷۹ .
 ۱۴۲- همانجا ۲۵۲، ۱۸۶ .
 ۱۴۳- منتخبات آیات ۱۸ .
 ۱۴۴- همانجا ۳۹ .
 ۱۴۵- همانجا ۳، رك همچنين ص ۱۵-۲۱-۴۲-۴۳

منابع و مراجع :

- مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ قاهره ۱۹۲۰ .
 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، طهران ۱۳۴ بدیع، تجدید چاپ ویلمت ۱۹۸۴ .
 تذکرتالوفاء فی ترجمه حیاة قداما الاحباء، حینا ۱۲۴۳ هجری .
 النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء . گنگتو بر سر ناهار، باهتمام کلیفورد بارنی، لیدن ۱۹۰۸
- *
 ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم؛ فهرست کتب شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ عظام اعلى الله مقامهم، جلد ۱ و ۲، کرمان (۱۳۳۷ شمسی).
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ ریح مختوم، ذیل "سر التنکيس لرمز الرئيس" ج ۱، طبع طهران، ص ۶۷۹-۶۹۰ .
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ قاموس ایقان، ذیل "نورین نیرین"، ج ۴، طهران ۱۲۸ بدیع، ص ۱۶۰۲-۱۶۶۲ .
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ محاضرات، ج ۱، ۲، لانگنهاین ۱۴۲ بدیع، ۱۹۸۷ .
 افنان، ابوالقاسم؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، آکادمی لندک، سوئیس ۱۴۸ بدیع، ۱۹۹۱ .
 البندادی، آقا محمد مصطفی؛ رساله فی ترجمه حیاة و شرح ما شاهده من الوقایع الامریه. ملحق لکتاب احمد افندی سهراب؛ الرسالة التسعة عشرية فی تاریخ حضرة الاعلى، القاهرة ۱۳۳۸/۱۹۱۹، ص ۱۰۲-۱۲۸ .
 بندادی، محمد مصطفی؛ شرح حال حضرت طاهره، ترجمه و کوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، لندک ۱۹۹۱، ص ۱۸-۴۴ .
 بهرامی، بهروز؛ نظری به شیخیه در رابطه با امرالله، جزوه ۱۷ مطالعه معارف بهائی، چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۸-۲۷ .
 بهمنیار، فریدون؛ رك کرین .
 جهانگیر میرزا؛ تاریخ نو. شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، طهران ۱۳۲۷ شمسی .
 سپهر، میرزا تقی لسان الملک؛ جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ، چاپ سنگی ۱۲۷۳ .
 سمندر، شیخ کاظم؛ شرح حال حضرت طاهره، بکوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، لندک ۱۹۹۱، ص ۴۵-۶۴ .
 فسائی، حسن؛ فارسانامه ناصری، چاپ سنگی، تجدید چاپ طهران (۱۹۶۵) .
 فیضی، محمد علی؛ حضرت نقطه اولی، لانگنهاین ۱۴۳ بدیع - ۱۹۸۷ .
 کحالة، عمر رضا؛ اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۴، بیروت ۱۹۸۵ . ص ۱۹۲-۲۰۴ .
 کرین، هنری؛ مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه و مقدمه دکتر فریدون بهمنیار، طهران ۱۳۴۶ شمسی - ۱۹۶۷ .
 گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، چاپ بدون زمان و مکان (قاهره) .
 معانی، داریوش؛ کنز الاسرار . مقاله چاپ در "پیام بهائی" شماره ۱۲۸، مه ۱۹۹۱ .
 نقبائی، حسام؛ طاهره قرآلعین، چاپ ۱۴۰ بدیع - ۱۹۸۲ .
 الوردی، علی؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۲، من سنة ۱۸۳۱ الی سنة ۱۸۷۲، بغداد ۱۹۷۱، ص ۱۵۲-۲۰۷ .
 الوردی، علی؛ هكذا قتلوا قرآلعین، منشورات الجمل، کولن ۱۹۹۱ .
 هدايت، رضا قلیخان؛ تاریخ روضة الصفاى ناصری، ج ۹-۱۰ . قم ۱۳۳۹ شمسی .

Bibliography:

- Algar, Hamid: *Religion and State in Iran, 1785-1906. The role of the Ulema in the Qajar period*, Brekeley 1969.
- Algar, Hamid: Art. "Kazem Rashti", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 4, Leiden 1978, p. 854.
- Amanat, Abbas: *Resurrection and Renewal. The making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850*, London 1989.
- Bausani, Alessandro: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 1, Leiden 1960, p 304.
- Bayat, Mangol: *Mysticism and Dissent. Socioreligious thought in Qajar Iran*, New York 1982.
- Browne, E.G.: *Materials for the Study of the Babi Religion*, Cambridge 1918, repr. 1961.
- Corbin, Henry: *Spiritual Body and Celestial Earth. From Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, London 1990.
- Ekbal, Kamran: Das messianische Chronogramm Muhammad Schahs aus dem Jahre 1250 - 1834. Paper held at 2nd European Conference of Iranian Studies in Bamberg, 30.9. - 4.10.1991, to be published in Abstracts of ditto.
- Ekbal, Kamran: Art. "Baghdadi (family)", to be published in: *A Short Encyclopaedia of the Baha'i Faith* (1993).
- MacEoin, Denis: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 1, New York.
- MacEoin, Denis: *From Shaykhism to Babism. A study in charismatic renewal in Shi'i Islam*, (Dissertation), Cambridge 1979.
- Nicolas, A.L.M.: *Seyyed Ali Mohammed dit Le Bab*. Paris 1905.
- Rafati, Vahid: *The Development of Shaykhi Thought in Shi'i Islam*, (Dissertation), University of California, Los Angeles 1979.
- Root, Martha: *Tahirih, the Pure*, Los Angeles 1981.
- Towfigh, Nicola: *Schopfung und Offenbarung aus der Sicht der Baha'i Religion*, Hildesheim 1989.
- Zarandi, Nabil: *The Dawn -Breakers. Nabil's Narrative of the early days of the Baha'i Revelation*, London 1953, repr. 1975.